



برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

بورژوازی بویژه جناح لیبرال استحاله طلب اپوزیسیون آن که در رویای استحاله لیبرالی رژیم تمام امید خود را به رفسنجانی بسته است، بهمراه دولتهای امپریالیست تبلیغات گسترده‌ای را به نفع رفسنجانی و کابینه او سازمان داده‌اند و در تلاش‌اند به این توهم در میان توده مردم ایران را من بزنند که رفسنجانی تا فته جنا با فته‌ای از خاکمیت است و میخواهد به تمام بدبختیها و فشارهایی که رژیم جمهوری اسلامی طی ده سال گذشته بر مردم وارد آورده است پایان بخشد. این تبلیغات و توهم پراکنی که بشکل کامل احساس شده و سازمان یافته‌ای از سوی بورژوازی داخلی و بین‌المللی به آن دامن زده میشود. ار همان هنگام برگزاری انتخابات فرمایشی رژیم ابعا دوسیعی بخود گرفت. بلندگوهای تبلیغاتی امپریالیسم هریک به نحوی از انحاء پیرامون "محاسن" و "سجایای" رفسنجانی داسخن دادند، و در روزهای گیری نیز انواع واقسام لیبرالها به حمایت از

رفسنجانی بیای صندوقهای رای رفتند. بی جهت نبود که در شمال شهر تهران که مرکز و مأمن لیبرال - های رنگارنگ است تعداد قابل ملاحظه‌ای بیپای صندوقهای رای رفته بودند، در حالیکه جنوب شهر وضعیتی بکلی متفاو و تداشت. این تلاش و فعالیت تبلیغاتی وسیع بورژوازی البته بی نتیجه هم نبود. آنها تا حدوثی موفق شدند که در میان بخشی از توده مردم تا آگاه این توهم را پدید آورند که به اقدامات رفسنجانی امید بندند! و نیز که در تلاش است با تکیه هر چه بیشتر به بورژوازی داخلی و بین‌المللی به اوضاع اقتصاد ازمهم گسیخته موجود سروسامانی بدهد، و رژیم را از سرنگونی محتوم برهاند، از فرار رسیدن دوران جدیدی سخن میگوید و به مردم وعده بهبود شرایط زندگی، "آزادی" می‌دهد. او هنگام معرفی وزرای کابینه خود به مجلس و برنامه‌های این کابینه مکرر از سروسامان دادن به اقتصاد کشور، راه اندازی کارخانه‌ها و ایجاد اشتغال سخن بمیان آورد، از جمله گفت:

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر

را محکوم میکنیم

در صفحه ۴

"اگر جنگ نیا شد این کارخانه‌ها را باید قطعاً بکند. اندازیم" کارخانه‌های ما الان ۹ میلیارد دلار در سال ظرفیت جذب مواد خارجی دارند که در کنار آن شاید ۵۰ میلیارد دلار مواد داخلی را جذب میکنند و ارزش افزوده‌ای که به ما خواهد داد و شغلی که ایجاد خواهد کرد و نهایتاً امکان صادراتی که برای ما بوجود می‌آورد راه را برای ما بازمی‌کند! وزرای صنایع و بازرگانی و اقتصاد نیز هر یک بنوبه خود در برنامه خویش از بهبود اوضاع اقتصاد و چندین و چند برابر شدن تولیدات صنعتی و معدنی و بهبود اوضاع مالی در دوران زمانداری کابینه جدید سخن گفتند، وزیر کشاورزی وعده چند برابر شدن محصولات کشاورزی و بهبود وضع دهقانان را در صفحه ۳

شمه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

مصائب بیشماری که جمهوری اسلامی طی بیش از ده سال حکومت سیاه و تنگی خود برای مردم ایران به ارمغان آورده است بر کسی پوشیده نیست. جمهوری اسلامی که وظیفه اصلی اش پاسداری از نظام مبتنی بر کار مزدوری و حراست از منافع سرمایه داران و غارتگران است، آحاد دوسیعی از توده‌های زحمتکش مردم ایران را به فقر و تنگدستی افکنده است. فساد، دزدی، فحشاء، اعتیاد و امثال آن را در اعماق جامعه و در ابعا دسیسار گسترده‌ای رسوخ داده است. میلیون‌ها تن از مردم، از بیکاری، بیماری، بیسواددی ودهامصیبت اجتماعی مشا به آن در رنج اند و در منتهای فلاکت و بدبختی دست و پا می‌زنند. هر امری که به زندگی فعلیت توده‌های مردم مربوط می‌شود، از قبیل در صفحه ۶

کمبود نان در تهران

کمبود نان در تهران، در ماه‌های اخیر به مشکل جدی بسیاری از خانوادها تبدیل شده است. کارگران و زحمتکشانی که بدلیل کمبود گران‌بای مواد غذایی تا گزیرند شکم نیم‌گرسنه خود و خانواده‌هایشان را با مصرف نان سیر کنند، اکنون باید مدت‌های مدیدی در صفهای طویل جلونا نوا بیایند و پس از این انتظار طولانی، با مقداری کمتری از آنچه خواها نش هستند دریافت کنند و با این پا سخ موا چه شوند که نان تمام شود دست خالی به خانه‌های خود بازگردند. کمبود نان به درجه‌ای رسیده است که نان نیز همانند سایر کالاها در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش میرسد. صفهای طولانی که هر روزه چندین نوبت در جلونا نوا بیایند تشکیل می‌شود و اعتراضات مردم نسبت به کمبود در صفحه ۱۱

سرمقاله

وحدت ظاهری و جنک پنهانی

تحولات و فعل و انفعالات سیاسی که طی یک ماه اخیر در درون هیئت‌خاکمه و دستگاه دولتی صورت گرفت این حقیقت را با ر دیگر آشکار ساخت که هر چند جناحهای رقیب و سران حکومتی در تلاش‌اند وحدت خود را بر جسته کنند و ظاهراً حکومت را یکپارچه و فارغ از کشمکش‌ها و اختلافات درونی جلوه دهند، با این وجود آنچه که در پشت پرده در جریان است تلاش هر جناح برای کسب سهم بیشتر در قدرت و برهم زدن توازن قوا و بنفع خود می‌باشد. مرگ خمینی نمی‌توانست در آن حد و تمامیت متضاد را بسوی در صفحه ۲

نقش تعاونی‌ها در اقتصاد از دیدگاه رفسنجانی

در صفحه ۱۲

راه بورژوازی برای حل بحران

محکوم به شکست است

در صفحه ۵

با تشدید مبارزه علیه رژیم

آرمانهای انقلابی قریب‌ان قتل عام تابستان ۶۷ را پاس بداریم

در صفحه ۱۳

از میان نثریات

☆ راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می‌نهد

در صفحه ۷

در صفحه ۸

☆ "آزادی‌کار" بزیر پرچم "اکثریت" جناح کشتگر

یادداشت‌های سیاسی

☆ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

☆ استیضاح یهزاد نبوی در واپسین

روزهای کابینه موسوی صفحه ۱۶

وحدت ظاهری...

سازش و وحدت، و تشدید اختلاف در میان جناحهای هیئت‌ها که دامین نژاد از یکسو نقش منحصریفرده خمینی در دستگاه حکومتی و کنترل اوضاع سبب گردید که با مرگ وی جناحهای رقیب از خلا موجود بشدت احساس خطر کنند و با توجه به ناراضی وسیع و عمومی توده‌های تمام موجودیت رژیم را با خطری جدی روبرو ببینند، لذا می‌بایستی بر نقطه وحدت و سازش با یکدیگر انگشت‌بگذارند و یکپارچگی خود را در سطح جامعه نشان دهند، از سوی دیگر بین وحدت فقط می‌توانست در برابر یک خطر عمده لحظه‌ای معنا داشته باشد و تا این حد جناح‌های می‌توانستند آگاهانه برای مرودت تا کید کنند و بر تضادهای و اختلافات میان خود تا شیر بگذارند. در خارج از این محدوده اختلافات و کشمکش‌های عملی می‌گردید که بر یک رشته تضادهای لاینحل مبتنی بود. بنا بر این در همان حال که در مقابل خطر فروپاشی رژیم وحدت خود را آشکار می‌ساختند، مبارزه خود را برای کسب سهم بیشتر در قدرت سیاسی در پشت پرده ادامه می‌دادند، حاصل این مبارزه تحولاتی است که در یک ماه اخیر نتایج خود را آشکار ساخته و نقش است که جناح رفسنجانی بدست آورد. بلافاصله پس از مرگ خمینی جدال اصلی میان جناح‌ها از روجانح دولت یا بطور کلی طرفداران "خط امام" بر سر تعیین جانشینی برای او شدت گرفت. نقش جناح رفسنجانی در این منازعه تعیین کننده بود. جناح‌ها از هر چند می‌توانست به آراء تعدد قابل ملاحظه‌ای از اعضاء مجلس خبرگان متکی باشد، اما نمی‌توانست بدون حمایت رفسنجانی، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری بنشاند. رفسنجانی نیز که از قدرتش در مانور کردن میان این دو جناح و با لاکشیدن خود از درون این تضادهای و مخاصمات قرار داد، از موقعیت پیش آمده ماهرانه بهره‌برداری کرد و در اتحاد با جناح‌ها از قدرت خود را بیش از گذشته تثبیت نمود. زمینه‌های عینی پیوند نزدیکتر و مستحکم تر رفسنجانی با خامنه‌ای و جناح‌ها از مدت‌ها پیش فراهم گشته بود. او که زمانی در اختلاف با جناح دولت، رودر روی جناح‌ها را قرار گرفته بود و نقش مهمی در جناح مسلط هیئت‌ها که بدست آورده بود، از مدتی پیش با آشکار شدن نخستین علائم شکست سیاست‌های این جناح، بسوی جناح دیگر تمایل یافت و هنگامیکه وحدت تضادهای میان دو جناح، به انشعاب در درون روحانیت انجامید و گروهی از آنان بنام "روحانیون مبارز" در یک تشکیلات مستقل به رودر رویی با روحانیون طرفدار جناح‌ها باز برخاستند، رفسنجانی در عین حال که این اقدام را تا نپذیرد، اما خود در درون تشکیلات "روحانیت مبارز تهران" با قیام اندوختن اختلاف خود را با جناح‌ها را مستحکم کرد. تلاطمات تدرونی رژیم و شکست سیاست‌های آن در دوران منتهی به مرگ خمینی موقعیت رفسنجانی را مستحکم تر ساخت. جناح‌ها اصطلاح طرفداران خط امام که تا پیش از مرگ خمینی با نقش فائقه خود در کابینه مجلس و نفوذ قابل ملاحظه در قوه قضائیه و انواع و اقسام ارگان‌های رسمی و غیر رسمی جناح مسلط را

تشکیل می‌داد در تمام عرصه‌های مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی شکست و ناتوانی خود را علان نشان داده بود. از هم‌گسختگی و ویرانی تمام اقتصاد جامعه، شکست در جنگ، و بطور کلی شکست سیاست‌های پان‌اسلامی دیگر جانی برای یک تازمان جناح باقی نمی‌گذاشت. جناح‌ها را نیز در تمام دوران حکومت جمهوری اسلامی ناتوانی خود را آشکار ساخته بود. این جناح‌ها قادر بود با تسلط بر جناح دیگر زمام امور را در دست بگیرد و نه حال بر نامه جدیدی برای رژیم بود. رفسنجانی در چنین شرایطی که دو جناح هیئت‌ها که در یک مبارزه مداوم یکدیگر را فرسوده کرده و عملان توانسی خود را در راه امور جامعه نشان داده بودند، وارد میدان شد. او برای اینکه زمام امور را در دست بگیرد خواستار تغییراتی در قانون اساسی و اقتدار هر چه بیشتر رئیس جمهور گردید. و تنها پس از پذیرش این پیش شرط از سوی خمینی است که اما دگی خود را برای احراز پست ریاست جمهوری و بدست گرفتن تمام قوای اجرایی اعلام نمود. مرگ خمینی و اتحاد محکمتر جناح رفسنجانی و جناح‌ها از بر نقش او افزود. رفسنجانی در ائتلاف با جناح‌ها با زار، خامنه‌ای را بر کرسی رهبری نشان داد، رهبری که دیگر نه نقش و نه موقعیت خمینی را دارا بود. اما خود وی در نقش رئیس جمهوری که با اصلاحات قانون اساسی از قدرت ویژه‌ای برخوردار شده بود، در راه تمام امورات اجرایی قرار گرفت. در پی این تحولات، جناح‌ها که تا مرگ خمینی جناح مسلط هیئت‌ها که را تشکیل می‌داد، از موقعیت پیشین خود را از دست داد، جناح رفسنجانی نقش بر سر را در قوه مجریه بدست آورد، جناح‌ها از قوه قضائیه و تنه‌ها اکثریت مجلس در دست جناح دیگر باقی ماند که آنهم شورای نگهبان در بالای سر آن قرار داد. در این تحولات که نتیجه جنگ پنهانی جناح‌ها پس از مرگ خمینی و نیز سازش دو جناح آن بود، هر چند جناح‌ها از از موقعیت بهتری نسبت به گذشته برخوردار بر خوردار شد، اما برنده اصلی جناح رفسنجانی و با زنده اصلی جناح مسلط قبلی بود. البته این بداند معناییست که این جناح دیگر نقش چندانی در حاکمیت ندارد، نه فقط در دستگاه اجرایی و قضایی در وزارتخانه‌ها، ادارات، سپاه، کمیته‌ها، دادگاه‌ها و غیره و غیره از نفوذ قابل ملاحظه‌ای برخوردار است بلکه در مجلس نیز اکثریت نمایندگان ارتجاع را خود دارد. بی‌جهت نبود که پیش از آنکه رفسنجانی کابینه خود را به مجلس معرفی کند خامنه‌ای طی یک سخنرانی بنمایندگان مجلس گفت: "امروز مصلحت نیست که وزارتخانه‌های بدون وزیرماندود این شرایط حساس کارهایش متوقف گردد. " و در پی آن "جامعه روحانیت مبارز تهران" و "مدرسین حوزه علمیه قم" طی یک اطلاعیه مشترک از نمایندگان مجلس ارتجاع خواستند که "هر چه زودتر به کابینه جدیدی مثبت بدهند." این پشتیبانی جناح‌ها را از رفسنجانی دستاوردی برای کنار گذاشتن شناخته شده ترین چهره‌های چهره‌های جناح دیگر نظیر محتشمی با زنگذاشت و

طرفداران این جناح را در مجلس در برابر یک عمل انجام شده قرار داد. در این کابینه هر چند افرادی از دو جناح دیگر حضور دارند، و رفسنجانی سعی کرده است بقبول خودش توازن جناح‌ها را حفظ کند، اما نقش اصلی را طرفداران خودوی بر عهده دارند. او که تا پیش از این تحولات از دو جناح‌ها دو جریسان در حاکمیت سخن می‌گفت، اکنون خود را بصورت یک جریسان مستقل از جناح‌های دیگر مطرح کرده است که می‌خواهد نقش سازش میان دو جناح دیگر را بر عهده بگیرد و در عین حال افراد ترا زهر دو جناح‌ها شود. او هنگام معرفی وزرای خود به مجلس طی سخنرانی خود گفت برای اینکه: "این تعارض‌ها را که کم و بیش وجود دارند به همکاری تبدیل کنم لازم بود ترکیب کابینه بگونه‌ای باشد که نمایانگر افکار همه جناح‌ها باشد و "حالت تعادل" حفظ شود و ادامه داد: "در این رابطه مشورت بسیار وسیعی به خاطر شرایطی که داشتیم انجام شد. من از نمایندگان مجلس نظر خواستم و اکثر کمیسیونها نیز نظر دادند. همچنین سه جریسان عمده مجلس در این مورد نظر دادند." "دو جریسان شناخته شده و یک جریسان مستقل" او افزود "دولت جهت گیری‌های مشخص داشت و آن لیست میانه‌ها که معتبره نظر می‌سید." این جریسان با اصطلاح "مستقل" که اکنون رفسنجانی از آن سخن می‌گوید به گفته او "لیست جامع‌تری" ارائه داد، همانا جناح خود است. این کابینه با تمهیداتی که صورت گرفته بود مورد تأیید مجلس ارتجاع قرار گرفت، اما اختلافات و کشمکش‌ها همچنان بقوت خود باقی است. او اکنون در حالی با بدست موقعیت خود را در دستگاه دولتی تحکیم کند و آنرا تحت سلطه خود در آورد که از یکسوا کثرت را رگانه‌ها و نهادها را برای او بسته به دستگاه دولتی تحت نفوذ جناح دیگر است. تنها کافی است که اشاره شود در دوران محتشمی تمام ارگانها و نهادها و بسته به وزارت کشور، تمام استانداران، فرمانداران، بخشداران نیز وابسته به یک جناح گردیدند و در وزارتخانه‌های دیگر نیز وضع کمابیش بهمین منوال است، و از سوی دیگر میان برخی ارگانها و نهادها یک کشمکش طولانی وجود دارد، همین قدر کافی است که اشاره شود خود رفسنجانی در مجلس فلش ساخت که بعلافا اختلافات شدید میان سپاه و ارتش نتوانسته است یک نظامی را بعنوان وزیر دفاع معرفی کند و گفت "تفا هم بین سپاه و ارتش مشکل بود و از این لحاظ متاسف هستم که یک فرد نظامی برای این کار نداریم." وضعیت کمیته‌ها نیز که تا ما تحت نظارت خود محتشمی قرار داشتند و اختلاف آنها با شهربانی نیز روشن است. تحت چنین شرایطی رفسنجانی برغم نگاه به خامنه‌ای و جناح‌ها را در نیست موقعیت فعلی خود را مستحکم سازد و تقویت کند، مگر آنکه منافع و موقعیت جناح دیگر را مدنظر داشته باشد، و ادامه این وضع خود مانعی است بر سر راه پیشبرد برنامه‌های رفسنجانی. از اینرو جنگ پنهانی جناح‌ها هیئت‌ها که که در

برنامه‌های رفسنجانی و کابینه او

دو روز زیر مسکن وعده ساختن ۲ میلیون و پانصد هزار مسکن جدید را داد. وزیرای دیگر کابینه رفسنجانی نیز هر یک به سهم خود وعده و وعیدهای دیگری دادند. اینکه طی چندین سال گذشته مردم ایران مکرراً از زبان سران حکومتی و همسین وزراء وعده‌های مکرر شنیده اند که پوچ از کار درآمده و اوضاع بیش از پیش وخیم شده حقیقتی است بر همگان روشن.

اما در مورد برنامه‌های اقتصادی کابینه رفسنجانی همین بس که گفته شود حتی در مجلس ارتجاع که نمایندگان نش به دستور خامنه‌ای می‌بایستی به این کابینه و برنامه آن‌را می‌باید بدهند، آن‌ها را طرح‌های "واهی" و خیالی نامیدند، که با توجه به مجموعه اوضاع رژیم امکان تحقق ندارند. یکی از نمایندگان مجلس ارتجاع برای اینکه پوچ بودن برنامه‌های رفسنجانی را نشان دهد گفت چنانچه منابع سنگین با ظرفیت ۸۰ درصد تولید کنند، در طول ۵ سال ۱۹/۵ میلیارد دلار از مصرف خواهد شد. در حالیکه در برنامه ۵ ساله ۲۸ میلیارد برای تمام بخش‌های صنعت و معدن پیش بینی شده است که ۸ میلیارد برای سرمایه گذاری و ۲۰ میلیارد برای تولید. یعنی اگر تمام ارز اختصاص داده شده به بخش‌های صنعت و معدن، به صنایع سنگین اختصاص داده شود، تازه نه صد در صدی که رفسنجانی وعده آن را میدهد بلکه می‌توانند با ۸۰ درصد ظرفیت خود تولید کنند و پرواضح است که تمام این مبلغ نمی‌تواند به بخش صنایع سنگین اختصاص یابد. یکی دیگر از نمایندگان ارتجاع گفت، در برنامه ۵ ساله ۹۰ میلیارد دلار نیاز از رزی پیش بینی شده و طبق برآورد خوش بینانه بانک مرکزی ۵۱ میلیارد دلار درآمدا رزی از محل درآمدهای نفت خواهد بود، اما در این برنامه درآمدهای نفت ۷۶ میلیارد دلار در نظر گرفته شده است. همه این واقعیات نشان دهنده این است که آنچه رفسنجانی بعنوان بهبود اوضاع اقتصادی وعده میدهد، پوچ و توخالی است. او میخواهد با تکیه بر سرمایه داران داخلی و بین المللی اوضاع اقتصادی را سر و سامان دهد، اما چگونه؟ محاسبه اصلی و پرروی سرمایه گذارهای بورژوازی صنعتی ایران و صدور سرمایه‌های بین المللی است، اما نه شرایط اقتصادی و نه شرایط سیاسی برای تحقق این برنامه مناسب نیست. هنوز تضمین‌های مورد نظر سرمایه داران و امنیت مطلوب آنها فراهم نشده است. درآمدهای حاصل از نفت نیز همانگونه که در تجربه نیز نشان داده شده است، عملاً صرف مخارج ارتش و بیوزکراسی میگردد و یا از طریق کانال‌های بی‌درسر بجیب سرمایه داران سرزیر می‌شود. فروش بخشی از کارخانه‌های دولتی نیز نمی‌تواند بحلال مشکلات اقتصادی

باشد. بنا بر این وعده سر و سامان دادن به اوضاع اقتصادی علی‌الحساب، چشم اندازی ندارد و وعده حل مسئله بیکاری و اشتغال نیز یک وعده توخالی است. رفسنجانی برای اینکه مردم را بفریبد و حتی در کوتاه مدت هم که شده بخود امیدوار سازد، به مردم وعده تا مین "مسکن و بیمه مناسب"، "شغل و کار"، "آموزش رایگان" می‌دهد، و در مراسم تحلیف خود عوام فریبانه گفت: "در قانون اساسی برای مردم آموزش رایگان برای همه پیش بینی شده است. برای مردم مسکن و بیمه مناسب پیش بینی شده، برای مردم شغل و کار پیش بینی شده که اینها حقوق مردم است. البته مردم ما میدانند که مسئولان کشور در گذشته کوتاه می‌نگردند و همه تلاش‌اشان را کردند که این کار را نکنند و لسی دشمنان اسلام نخواهند اتفاق بیفتد و خیلی تلاش کردند."

آیا برای مردمی که ده سال با سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی روبرو بوده اند کمترین تردیدی باقی است که رفسنجانی دروغ میگوید و با زهم به عوام فریبی متوسل می‌گردد، رژیم جمهوری اسلامی بنا به هیئت ارتجاعی اش نه میخواهد و نه میتواند در جهت این خواستهای مردم گام بردارد و رفسنجانی نیز همان‌را برای مردم ایران باز مغان خواهد آورد که پیشینیان او آورده اند. رژیم که از منابع سرمایه داران دفاع میکند چگونه میتواند مسئله مسکن، شغل و کار و آموزش رایگان را برای همه مردم حل کند. حتی پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری نیز نتوانسته اند این مسائل را حل کنند تا چه رسد به رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری از زهم گسیخته و بحران زده ایران. اما رفسنجانی در وعده‌های خود به همین حد اکتفا نکرد. او که خود در سرکوب و اختناق حاکم بر ایران نقش مهمی بازی کرده است، بویا که از تمام جنایات و ددمنشی رژیم در این ده سال بی‌خبر بوده است از "دیکتاتوری" اظهار تنفر میکند، و میگوید: "البته من شخصاً همیشه از خود کامی و دیکتاتوری متنفر بودم. فکر میکنم که در محیط آزاد دامنشی و احساس امنیت مردم، میشود کار کرد. ما هر مقدار آزادی مردم را به ناحق محدود کنیم ضرر می‌کنیم. ممکن است آدم لحظه‌ای فکر کند موفق و پیروز شده و شکست داده است، اما در درازمدت تحقیقاً ضرر میکند "ومی‌افزاید: "این حقوقی که قانون اساسی به مردم داده، ما خیلی از آنها را نتوانستیم به مردم بدهیم. نه اینکه ما نتوانستیم مردم ما هم همین‌را نخواستند یعنی مردم ما و طلبانه دنبال آن نبودند." براساسی عوام فریبی سران جمهوری اسلامی حدود مردمی شناسد. در مورد مسائل مربوط به رفاه و تامین اجتماعی، دیگران نگذاشتند عملی شود، در مورد آزادی هم مردم خودشان آنرا نخواستند "ما و طلبانه" نخواستند! و جناب رفسنجانی هم "شخصاً" از "دیکتاتوری متنفر" بوده و مخالف محدود کردن آزادی مردم است!!

البته شاید کسی که در اعماق جنگلهای آفریقا زندگی میکند، رفسنجانی را شناسد، اما مردم ایران و بخش وسیعی از مردم جهان خوب میدانند که او خود از سازمان دهندگان دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران است. رفسنجانی همچون خمینی و دیگر سران حکومت دشمن مردم ایران، دشمن آزادی و دموکراسی بوده و خواهد بود. مردم ایران نیک میدانند که حرفهای رفسنجانی جز یک مشت دروغ پردازی و شعار مفت چیز دیگری نیست. مساهلت ارتجاعی سیاستهای ضد دموکراسی و ضد بشری رفسنجانی و کابینه او را در همان نخستین گام‌های تشکیل کابینه و برای اطلاعات و امنیت، و کشور بر ملا کردند. وزیر ساواک کابینه رفسنجانی هنگام معرفی خود در مجلس ارتجاع شاهکارش را سرکوب سازمانهای سیاسی و انقلابی دانست و به نمایندگان قول داد که چنانچه به وی رای دهند انقلابیون ایران را وحشیانه تر از گذشته سرکوب خواهد کرد و پرواضح است که این یعنی سرکوب کارگران زحمتکش ایران، سرکوب و اختناق بیشتر برای عوام مردم ایران. اعدام‌های گسترده تر، شکنجه‌های وحشیانه تر. وزیر کشور و نیز بهنگام ارائه برنامه خود گفت که به نیروهای اجازه داده میشود. ایران فعالیت کنند که "بر طبق موازین اسلامی و اساس نظام در برابر حکومت تکمیل داشته و برخلاف اسلام ناب محمدی و انقلاب (البته منظور ضداً انقلاب حاکم است) اندیشه و حرکتی نداشته باشد" او گفت: "مبارزه قاطع با گروهک‌ها" در صدر برنامه ما قرار دارد. آیا دیگر کمترین تردیدی برای مردم ایران باقی میماند که این دامه همان سیاستهای گذشته رژیم، همان سیاستهای دزدانه دسته محشمتی و خلاصه همان سیاست کلیه جناحها و رژیم است؟

رفسنجانی رسوا تر و بی حیثیت تر از آنست که بتواند در میان مردم ایران خود را مدافع آزادی و "متنفر" از "دیکتاتوری" جا بزند. تمام کارنامه سیاه رفسنجانی و اعضاء کابینه او نشان میدهد که برخلاف تبلیغات محافل رنگارنگ بورژوازی داخلی، بین المللی، مردم ایران نباید هیچگونه آمیدی به رفسنجانی داشته باشند و دچار توهم شوند. رفسنجانی هم مثل همه سران و جناحهای دیگر حکومت دشمن توده‌های مردم، دشمن آزادی و دموکراسی و مدافع سرمایه داران و استثمارگران است. او نمیتواند برای مردم ایران رفاه و خوشبختی با رفاه آوردن آزادی و دموکراسی. او رفاه و فقر بیشتر توده‌ها، استثمار رهولناکتر کارگران، دیکتاتوری و سرکوب است. او اگر رفسنجانی بفرض هم با کمک حمایت همه جانبه امپریالیست‌ها بتواند در اوضاع اقتصادی بهبود نسبی پدید آورد، هیچ تغییری بهبودی جدی در وضعیت توده مردم پدید نخواهد آمد. هیچیک از جناح‌های هیئت حاکمه نمیتواند حتی یک گام ولو کوچک در جهت خواستهای اساس توده‌های وسیع مردم ایران بردارد.

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر را محکوم میکنیم

روز چهارم شهریورماه، غلام کشاورز یکی از نادرهای "حزب کمونیست" در لارناک قیبرس هدف گلوله مزدوران تروریست جمهوری اسلامی ترا گرفت و پس از چند ساعتی، در بیمارستان جان باخت. بفاصله چند روز صدیق کمانگر عضو کادر مرکزی کومله در مقر بین سال زمان ترورشده. اطلاعات کومله در باره ترور صدیق کمانگر حاکی است که غارب، عنصر نفوذی جمهوری اسلامی در تشکیلات کومله بوده است.

ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر از کارهای "حزب کمونیست" و کومله که در فاصله کوتاهی پس از ترور دوتن از رهبران حزب دمکرات کردستان صورت گرفت، نشان میدهد که رژیم جمهوری اسلامی سیاست سال زمان یافته و سیستم تکی را در ترور مخالفین خویش در خارج از کشور در پیش گرفته است. ترور سیستم تیکر هیران سال زمان های سیاسی انقلابی و اپوزیسیون، ادامه سیاست سرکوبگرانه ای است که رژیم بیش از ده سال است علیه توده های مردم ایران، علیه اعتراضات توده ای، علیه نیروهای آگاه و مخالف جمهوری اسلامی بکار گرفته است. این ترورها ادامه همان سیاستی است که طبقه کارگر ایران را به وحشیانه ترین شکلی سرکوب میکند، خلقها را به خاک و خون می کشد و تا

کنون دهها هزار زندانی سیاسی را قتل عام کرده است. همانگونه که از قبل نیز روشن بود، رژیم جمهوری اسلامی طی چند سال گذشته، بخششی از نیروهای سرکوبگر خود را به شناسائی و ترور هیران سال زمانهای سیاسی اختصاص داده و از هر فرصتی برای دستیابی به آنان و ترورشان بهره می جوید. اکنون پس از مرگ خمینی و در شرایطی که دول امپریالیست، به تسلط جناح "واقع بیسن" در حکومت اسلامی امید بسته اند و به حمایت و پشتیبانی همه جانبه از رژیم برخاسته اند، مزدوران جمهوری اسلامی، شرایط را برای پیشبرد سیاست هیران تروریستی و سرکوبگرانه خود در خارج از کشور مساعد یافته اند. از همین روست که در مدت کوتاهی تروریستهای جمهوری اسلامی در جو سکوت مرگبار مجامع جهانی و سال زمانهای مدعی حقوق بشر و حمایت پنهان و آشکار دول امپریالیستی، چند تن از رهبران سال زمانهای سیاسی را ترور کردند. روی آوردن جمهوری اسلامی به ترور سیستم تیک در خارج از کشور و سکوت مجامع جهانی "بشردوست"، در عین حال هشدار می است به سال زمانها و نیروهای انقلابی. نیروهای انقلابی در مقابل این سیاست سرکوبگرانه و جناحیتکارانه وظیفه دارند، رژیم را در دست یابی به اهدافش با کامیابی بکنند. اگر رژیم جمهوری

اسلامی قصد دارد با گسترش ترور و ازبسی بریدن رهبران، سال زمانهای انقلابی را تضعیف کند و با ایجاد جو رعب و وحشت از دامنه حرکات اعتراضی و افشاگرانه بکاهد، در مقابل نیروهای انقلابی موظفند ضمن حفظ هشیاری خود، با سال زمان دادن اتحاد عملها و مبارزات متشکل و یکپارچه علیه جمهوری اسلامی و سیاستهای سرکوبگرانه آن، رژیم را در دستیابی به این هدفش نا کام گذارند. تردیدی نیست که سکوت در مقابل این جنایات و دست روی دست گذاشتن، تنها نتیجه ای که در برخواهد داشت، میدان دادن به تروریستهای جمهوری اسلامی در پیشبرد سیاست سرکوبگرانه رژیم است. با یدها گونه که در گذشته به رژیم به عین نشان داده شده است، با گسترش مبارزات، ثابت کرد که وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و تروریسم جمهوری اسلامی قادر نخواهد بود آتش مبارزه را خاموش کند. سال زمانیکه رژیم جمهوری اسلامی پابر جاست، سال زمانیکه ظلم و ستم و بیادگری حاکم است، مبارزه نیز با بر جاست. این را باید با گسترش مبارزات علیه جمهوری اسلامی و برای سرنگونی آن با ثبات رسانید. ما ضمن محکوم نمودن ترور غلام کشاورز و صدیق کمانگر، کلیه نیروهای انقلابی را به گسترش اتحاد عمل در مبارزه متشکل و یکپارچه علیه رژیم جمهوری اسلامی و سیاستهای تروریستی آن فرا میخوانیم.

از صفحه ۱۰: راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)
نیست، این حقیقت آشکار میگردد که "اقلیت" حامل خط مشی انقلابی، در انقلاب ایران است و راه کارگر که خواهان استقرار یک حکومت بورژوازی و مدافع نهادهای بورژوازی است، خط مشی لیبرالی - رفرمیستی را در انقلاب ایران نمایندگی میکند. این امر چنان روشن و آشکار است که حتی بخشی از

از صفحه ۱۳: با تشدید مبارزه
رژمجویانه توده های مردم بشمار میروند، میخواست ابتدا این مراکز مقام و مترادف درهم بشکنند و از این طریق تخم ترس و وحشت در دل توده ها بپراکنند تا آنها از هر نوع حرکت اعتراضی منصرف گردند. هدف دیگر جمهوری اسلامی این بود که با زمین بردن زندانیان سیاسی، توده ها را از بخشی از نیروهای انقلابی که در زندانها سیر بودند و آزادی آنها قطعاً میتوانست در آگاهیه و تشکل توده ها نقش موثری داشته باشد، محروم سازد. سران حکومتی چنین تصور میکردند که با فعلیت یافتن این اهداف فاشوم، قادر خواهند بود موقعیت متزلزل نظام جمهوری اسلامی را استحکام بخشند. جمهوری اسلامی در عین آنکه در منتهای ضعف و زبونی مرتکب چنین جنایت بزرگی گردید، میخواست قدرت پوشالی خود را به نمایش بگذارد و نمود سازد که حکومتی مقتدر و با ثبات است. سرکوب خونین نیروهای سیاسی و کشتار انقلابیون، هر چند که به جبهه انقلاب آسیب رسانده و میرساند، با اینهمه همانطور که تجارب تاریخی به کرات نشان داده است، تردید ناپید

ترسکستی که بخشی از منشیان از راه کارگر حامل آن می باشند، موضعگیری آنان بر سر مرخه انقلاب ورد تا کنیکای اپورتونیستی راه کارگر را تا نید میکند و برخلاف ادعای دفتر سیاسی راه کارگر، اعلام گسست منشیان از مواضع لیبرال - رفرمیستی راه کارگر در زمین نه "یک عقب گسرد انحطاطی" بلکه گامی به جلو رزایی میشود.

و بقا خود به سیاست سرکوب و خفقان ادامه میدهد. انبوهی از زندانیان سیاسی هنوز در سبایا هالهای قرون وسطایی رژیم محبوس اند و تا این رژیم بر سر کار است هیچگاه خطرا عدم آنها منتفی نیست. ده سال حکومت ترور و خفقان در ایران، با یستی به همگان آموخته باشد که رژیم با سیاستهای سرکوبگرانه خود را مداوم گسترش داده و میدهد تا آنجا که اکنون نه تنها انقلابیون و مبارزین را در داخل ایران شکار میکند و فوج آنها را به جوخه های مرگ میسپارد، بلکه در سایر کشورها نیز دست به ترور و کشتار آنها میزند. کشورهای هند، پاکستان، ترکیه، اطریش و غیره تا کنون شاهد این اعمال جناحیتکارانه رژیم بوده اند و آخرین نمونه آن تا این لحظه، کشتار قبرس است که یکی از اعضای "حزب کمونیست" توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به شهادت رسید. در جمهوری اسلامی، فرادیه صرفاً نیشیدن و یسا داشتن اعتقادی مغایر با ایدئولوژی حاکم، مورد پیگرد قرار میگیرند، دستگیر و به زندان افکنده می شوند، مورد آزار و شکنجه قرار میگیرند و توسط تروریستهای جمهوری اسلامی به قتل می رسند. در صفحه ۱۵

نیروهای خود را که کارگر در مقابل خط مشی لیبرالی - رفرمیستی "راه کارگر" به مخالفت برخاستند. علت اصلی خشم دفتر سیاسی راه کارگر نیز همین مسئله است که امروزه نه تنها "اقلیت" بلکه بخشی از تشکیلات "راه کارگر" به مخالفت و مبارزه با خط مشی دفتر سیاسی برخاسته اند. بدیهی است "اقلیت" ضمن مرز بندی با گرایشات انحرافی داشت که سرکوب و کشتار انقلابیون نتوانسته و نمی توانند جلومبارزات توده ها و انقلاب را سد کنند و از این واضح تر آنکه رژیم های دیکتاتوری و ضد مردمی با کشتار و توسل به قهر ارتجاعی هرگز نتوانسته اند و نمی توانند خود را از مرگ نجات دهند. از سوی دیگر توده و مبارزات آشکار و پنهان کارگران و زحمتکشان و همچنین ادامه مبارزات خانوادگی زندانیان سیاسی و شهداء و اسرا از همبستگی و حمایت معنوی اقشار وسیعی از توده های مردم از این خانوادها، حاکی از آن است که جناحیت یافته با رژیم، نه تنها بر رویه توده ها تا شرمغنی باقی نگذاشت، بلکه نفرت آنها را نسبت به رژیم افزون تر نمود و خش و کینه آنها را متراکم تر ساخت. خلاصه آنکه کشتار و قتل عام زندانیان سیاسی با همه ابعاد هولناک و نتان دهنده اش نتوانست رژیم را از اوضاع بحرانی موجود نجات دهد و موقعیت او را مستحکم نماید. اما کشتار زندانیان سیاسی نه اولین و نه آخرین جناحیت رژیم است. جمهوری اسلامی که یک حکومت مذهبی است، رژیمی بغایت ارتجاعی و ضد دمکراتیک است و بدون هیچ شبهه ای برای حفظ

راه بورژوازی برای حل بحران محکوم به شکست است

دارد، اخذ آن نقاط مشترک از سخنان رفسنجانی است که یا اهدا فو منافع تجار در انطباق باشد. "مشارکت مردم" در امورا قتما دی! این عبارت کوتاه و دیر آشنا، همان نقطه مشترکی است که توکلی روی آن انگشت می نهد. امری که بقول ایشان نه تنها مورد توافق رفسنجانی و ولی فقیه فعلی است، بلکه همواره مورد تأیید خمینی نیز قرار داشت. در پوشش "مشارکت مردم" در امورا قتما دی هم میتوان علیه دولت قبلی و کسانی که به دولتی کردن ویسا دولتی ما ندان امورا قتما دی با وردا رندبه حملات ادامه داد و اوضاع عجزانی را صرفا به گردن آنها انداخت، و هم آنکه چنین وانمود کرد و یا نتیجه گرفت که در پیش گرفتن روندی خلاف دولتی کردن امور اقتصاد دی (و گذاری و یا فروش واحدها و موسسات دولتی به سرمایه داران بخش خصوصی) ایس مشکلات را بر طرف خواهد ساخت. آقای توکلی معتقد است چنانچه "مشارکت مردم" در امورا قتما دی فراهم گردد و سیاستهای اقتصاد دی گذشته بکلی کنار گذاشته شود، مشکلات اقتصاد دی هم بر طرف خواهد شد و البته اضافه میکند که چنین بر نامه ای زمانی تضمین خواهد شد که مدیرانی بر سر کار باشند که به امر "مشارکت مردم" در امورا قتما دی اعتقاد داشته باشند، مدیرانی که "پایبند به ارکان مورد تأیید رهبر انقلاب باشند". در واقع چکی شده صحبت های توکلی چنین است که چنانچه شرکتها و موسسات دولتی اعم از تولیدی یا تجاری به بخش خصوصی واگذار شود، مشکلات اقتصاد دی موجود از قبیل بیکاری، تورم و غیره بر طرف خواهد شد. البته آقای توکلی در خلال توضیح این نقطه نظر، از هر فرصتی برای حمله به جناح تضعیف شده استفاده میکند. دولت را که در همه امورا و جمله در تجارت و صادرات و واردات و غیره دخالت میکرده است به با دانتقا دمیکیر دودر ضمن ذکر نکاتی میپزد از د که بیش از هر چیز بیانگروخامتا و اوضاع قتما دی است. خلاصه آنکه توکلی در کنار نظری مبنی بر اینکه مشکلات اقتصاد دی با "تولید" حل می شود، میخواهد بگوید که ریشه مشکلات موجود، در دخالت دولت در امورا قتما دی نهفته است و با بر طرف شدن این عامل است که مشکلات اقتصاد دی نیز از میان می رود. نامبرده مطرح میکند که ریشه تورم "تقدینگی افسار گسیخته" است و عامل اصلی افزایش نقدینگی، کسری ۱۵ میلیاردی بودجه سال ۶۷ و بدهی ۱۱۰۰ میلیاردی است. تومانی دولت به بانک مرکزی است. توکلی برای حل این قضیه و برای آنکه دولت کسری بودجه نداشته باشد، بوی رهنمود میدهد که هزینه های خود را کاهش و درآمدش را

بحران عمیق سیاسی - اقتصاد دی که بیش از ده سال بر کلیه عرصه های اجتماعی و فعالیت های اقتصاد دی رژیم سابق با افکنده و به نحوروزا فزونسی عمیق تر و پرباد منته تر شده است، هم اکنون به چنان مرحله ای از وخامت رسیده است که دستجات مختلف هیات حاکمه را وادامیکند راه حل های خود را برای مقابله با آن و برای غلبه بر آشفتگی و از هم گسیختگی اوضاع اقتصاد دی ارائه نمایند. در تحولات پس از مرگ خمینی و بویژه پس از انتخاب رفسنجانی به ریاست جمهوری و بالاخره با راننده شدن جناحی که محتشمی و موسوی آن را نمایندگی میکردند به پشت صحنه، این تلاشها و وضع پیشتری یافت. سخنان رفسنجانی و مواضع او در زمین چگونگی مقابله با بحران و راه حل مشکلات اقتصادی، زمینه های بهتری را برای اظهار نظر همفکران رفسنجانی مهیا کرد تا راه و روش او را تبلیغ کنند. تضعیف جناحی که اینک به پشت صحنه رانده شده بود و بیشترین منازعات و کشمکشها را با جناح بازار داشت، در عین حال این زمینه را بیش از پیش فراهم و مساعدمی ساخت که بورژوازی تجاری نیز با جرات و اعتماد به نفس بیشتری بمیدان آید و مکنونات قلبی خود را بر زبان آورد. مشکلات اقتصاد دی موجود را از دیدگاه خود یکی یکی شماره کند، همه آنها را به گردن جناح مخالف خود بیا نداد و سورا نجام بر برای مقابله با وضعیت موجود راه حل و بویژه خود را نیز ارائه داد. بر بستر چنین زمینه و توازنی است که سخنان آقای توکلی، سرمقاله چندین شماره روزنامه رسالت سخنگوی بورژوازی تجاری را بخود اختصاص میدهد تا بالاخره حرف دل این جناح را تئوریزه کند و راه حل خود را برای مقابله با بحران ارائه نماید. اگر که بورژوازی صنعتی برای مقابله با بحران بر امر تولید تکیه میکند و رفسنجانی برای این نظر است که باید شرایطی فراهم کرد که بخش خصوصی با اعتماد دوار بمیدان گردد، اگر که او اظهار میدارد با بیستی همه امکانات به سمت تولید سوق داده شود و تولید را "کلید" حل مشکلات میداند، با زارا ما بدینگونه به امر تولید نگاه نمی کند. آقای توکلی نیز که از راه و بویژه منافع تجاری، مدافع بخش خصوصی است، بیش از آنکه از تولید صحبت کند و از اینکه این مسئله "کلید" هست یا نیست، محور صحبت هایش در مخالفت با دولتی کردن و یا دولتی ماندن اقتصاد کشور است. توکلی با وجود آنکه نمی تواند در جوار حاصله در جامعه در باره اینکه تولید حلال مشکلات است و تبلیغات پیرامون آن را در نظر نگیرد، معهنذا متذکر می شود که همگان وحشی "کارشناسان امور اقتصاد دی" حل مشکلات اقتصاد دی را "ظاهرا" در تولید می دانند، و خلاصه این نحوه برخورد مسئله را نمی پسندند و میگوید "با زدهی در این نحوه برخورد هر چند پدیدار است اما کند و تدریجی است" و بالاخره در کنار تولید، "تجارت صحیح" را نیز قرار میدهد تا همه توجهات صرفا به تولید اختصاص نیابد و اهمیت تجارت و سهم تجار نیز در نظر گرفته شود. آنچه که نقدا بیش از هر چیز برای این جناح اهمیت

افزایش دهد. اوسیس با ذکر این نکته که بیش از ۸۰ درصد از هزینه های دولت را، هزینه های جاری تشکیل می دهد و با اشاره به اینکه دستگا ههای دولتی بخاطر "سیاست دخالت در امور مختلف" گسترش یافته است و برخی از آنها در وا رگان های موازی یکدیگر ایجاد شده است و خلاصه اینکه در طول سال های ۶۵ - ۶۱ متجاوزا از ۴۰ هزار نفر بیه کار ماندن دولتی افزوده شده است، کاهش هزینه های جاری از طریق اخراج کارمندان دولت را بعنوان راه مقابله با تورم ارائه میدهد. راه دیگری که آقای توکلی برای حل مشکلات اقتصاد دی توصیه می کند، با لایردن درآمدها از طریق وصول مالیاتهاست. او البته معتقد است مالیات را نمی توان و نباید وصول کرد، مگر آنکه روش های قبلی تغییر کند و قبلی از همه "انحصارهای دولتی و یا متکی به دولت در توزیع و تجارت" بشکند و تجارت به "مردم" سپرده شود. شرکتها و کارخانه های دولتی که در حال ضرر - دهی نیز میباشند، به "مردم" فروخته شود تا هم نقدینگی در دست دولت جمع شود و دولت بتواند بدهی های خود را بپردازد، و هم این مسئله باعث رشد تولید شود. در نتیجه بتوان از امانت جان ایس واحدها مالیات وصول کرد و آن را افزایش داد. او این بخش از صحبت های خود را چنین فرمول می کند که "با ایدابتدا تولید را رونق بخشید و امکان گردش صحیح پول را در سرمایه گذاری و تجارت سال فراهم کرد، سپس انتظار در یافت مالیات را داشت در غیر اینصورت چنانچه حضرت علی (ع) فرموده است بدون عمران و آبادی اخذ خراج تنها باعث خرابی کشور خواهد شد" (نقل قولها از رسالت ۱۵ تا ۲۶ مرداد است).

اینست راه حل آقایان بورژوازی برای مشکلات اقتصاد دی جامعه و مقابله با بحران. بورژوازی تجاری در اساس سهم بیشتری مطالبه میکند. بورژوازی تجاری از طریق "مشارکت مردم" در امورا قتما دی، یعنی کاهش با زهم بیشتر کنترل دولتی بر امورا قتما دی و آزادگذاشتن وسیع تر دست تجار و سرمایه داران بخش خصوصی در تجارت و چپاول توده ها، میخواهد به توزیع، بیکاری، گرانگی و ده ها معضل ذاتی نظام سرمایه داری که جمهوری اسلامی آن را تشدید نموده است پایا بخشند. واضح است که این راه حل و لابدلایل اختلافات موجود میان جناحها و دستجات مختلف هیات حاکمه که موقعیت آنها در درون دستگا ه حاکم است حکما یافته است و هر کدام به ابزارها و نهاد های معینی متکی می باشند و به سادگی حاضر به ترک مواضع و جایگاه های خود در توازن قوا بدست آورده اند. نمی باشند و برای حفظ آن مقاومت خواهند کرد. عملی نمی باشد. این راه حل که در حیات خمینی با تا ئیدوی مورد تصویب "شورای سیاستگزاری" نیز واقع گردید، از مدت ها قبل مدنظر سران رژیم بوده است و اما اینکه تا کنون بر روی کاغذ مانده است، گواها بر این است که چنین امری به سادگی در صفحه ۲

شبه‌ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش

تجربہ جمهوری اسلامی به نکتہ و ادباً رآلودہ گشتہ است. جمهوری اسلامی جامعہ را در کلیہ عرصہ ہای اجتماعی بہ فقہرا سوق دادہ است. آموزش و پرورش یکی از عرصہ ہای بسیار مہمہی است کہ جمہوری اسلامی از بدو روی کار آمدن خود، تلاش زیاد ی بکار بردہ است تا این عرصہ را نیز با امیال ارتجاعی و ایدہ ہای خرافی خود با نطابق بکشد. طی ۱۰ سال حکومتا برانہ، ضمن سرکوب و اخراج وسیع معلمان و دانش آموزان آگاہ و انقلابی و ایجاد ارگان ہای جا سوسی تحت عنوان انجمن اسلامی و "امور تربیتی" خفقا ن بی مانندی را در مدارس کشور برقرار نمودہ است. بموازا ت آن کتب درسی را از مطالب علمی تہی ساختہ و مدارس را بہ یکی از گانہ ہای اصلی تبلیغات دینی و اشاعہ خرافات مذہبی تبدیل نمودہ است. امروزہ امر تحصیل و آموزش و پرورش در جمہوری اسلامی، حقیقتا بہ حالت تا سفبارو فاجعہ انگیزی افتادہ است.

در آستانہ آغاز سال تحصیلی جدید، در حالیکہ میلیون ہا تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان کہ یکا کثرت بسیار عظیمی را تشکیل میدہند، از امکانا تحصیل و یادادہ آن محروماند، بیش از ۱۳ میلیون دانش آموز، پس از پشت سر گذاشتن تعطیلات تابستانی، آمادہ می شوند تا در مدارس جمہوری اسلامی بہ تحصیل مشغول گردند. مدارس کہ کلاس ہای آن فاقد میز و نیمکت است و روی زمین، دیوار بہ دیوار گاداری، در صحنہ امام زادہ و غیرہ تشکیل میگردد. مدارس کہ ہر کدام چہار شیفٹ گرمی کنند و در ہر نوبت متجاوز از ۷۵ دانش آموز را در خود جای میدہند. مدارس کہ فاقد کمترین امکانا تہداتشتی و رفاهی از قبیل آب، توالیت، سوخت و غیرہ ہستند و در ہر کلاس آن ۷۰ دانش آموزگاہ بیشتر نہ در کنار ہم کہ رویہم تلمبا میشوند. مدارس کہ ہیچگاہ بہ قدر کافی معلم نداشتہ اند و با معلمینی کہ اجبارا بہ شغل معلمی تن دادہ و با ہزاران مشکل اقتصادی و معیشتی روبرو ہستند. مشکلاتی کہ تاثیرات بلاواسطہ و گاہندہ آن بر کیفیت آموزش و تدریس آنها اجتنابنا پذیر است. مدارس کہ در آن ذہن دانش آموزان را با یک مشت خرافات مذہبی پرمی کنند، مدارس کہ ہیچیکانہ مشخصہ ہای آن حتی با استنادارہای بین المللی بورژوازی مطابقت ندارد.

بیش از سیصد میلیون دانش آموز ہا شدہ در فضای فساد و انحراف، پس از پایان سرگردانی سہ ماہہ تابستان و وارد این چنین مدارس می شوند تا بہ سیاق جمہوری اسلامی "آموزش" ببینند و "تربیت" شوند و آیندہ نامعلوم خود را کہ ہیچگونہ تضمینی برای آن موجود نیست روز شمار کنند. سہ ماہ سرگردانی در جامعہ ای کہ فساد و تباہی در ہر گوشہ آن بہ کمین جوانان نشستہ است. اوضاع جامعہ تابدان درجہ نامن، آلودہ و فساد پرور

است کہ والدین دانش آموزان را شدیدانگران ساخته است. روزنامہ کیہان مورخ ۱۱ مرداد ۶۸ در اینمورد چنین می نویسد: "والدین... از جملہ بہ علت جلوگیری از بدآموزی و آثار سوء تربیتی مایلند فرزندان شان تا بستان را در خانہ بگذرانند" در روزنامہ کیہان ہمچنین از "آوارگی میلیون ہا محصل در کوچہ ہا و پس کوچہ ہا" و "افزایش ناہنجاریہای اجتماعی" سخن گفته شدہ است و اینکہ "اوقات فراغت بدون برنامه دانش آموزان را بسوی انحرافات متعدد سوق میدہد" و غیرہ. روشن است وقتیکہ در روزنامہ ہای رسمی رژیم بہ فساد موجود در جامعہ چنین اشاراتی میشود، اوضاع واقعی ہما تباہان بدتر است و با عدا پوسیدگی جامعہ کم زدہ کہ فسادات مغز آن را سیاہ سیاہ کردہ است، بسیار از این فراتر است. در جمہوری اسلامی برای اکثریت عظیم دانش آموزان و بطور کلی جوانان و نوجوانان، از تفریحات سالم، مراکز ورزشی و فرهنگی، کتابخانہ و غیرہ خبری نیست و نہایت آنکہ امکانا ت از این دست آنقدر ناچیز است کہ جز عہدہ قلبی نمی توانند از آن استفاہ کنند. از سوی دیگر چنانچہ برنامه ای برای تابستان ہما تعداد قلیل از دانش آموزان نیز در نظر گرفتہ شود، این برنامه نیز یادادہ ہما تباہان ہما "تربیتی" در مدارس، یعنی تخریب با زہم بیشتر اذہمان دانش آموزان و انباشتن آن از مشت خرافات دینی است. بنا بہ اظہار معاون امور تربیتی و آموزش و پرورش استان تہران، در ۶۱ وجود فقط ۱۳۰ استخر کہ دانش آموزان می توانند با تخفیف ۵۰٪ از آن استفاہ کنند! "۲۸ مرکز خوانی قرآن کریم" وجود دارد تا دانش آموزان خواندن قرآن را مجانہ آموزش ببینند. جمہوری اسلامی با تبلیغات گسترده حول فعالیت ہای با صطلاح تربیتی، پیرامون "ردگاہ ہای تابستانی" سرو صدنا براہمی اندازد و چنین وانمود می کند کہ کلیہ دانش آموزان می توانند در تابستان از این امکانات استفاہ نمایند. امکانا تی کہ در واقع بسیار ناچیزند و فقط می توانند شامل حال بخش بسیار محدودی از دانش آموزان گردد. روزنامہ کیہان مورخ ۱۱ مرداد ۶۸ در اینمورد می نویسد: "مکانا ت اردوگاہ ہا در مقایسہ با تعداد محصلین کشور بسیار ناچیز است و تنها حدود ۱٪ آنها را دربر میگیرد... یعنی ہر دانش آموز تہران در مدت ۱۰ سال تنها یکبار امکانا استفاہ از اردوگاہ ہای آموزش و پرورش را - آنہم بمدت دو ہفتہ - پیدا میکنند" این حقیقت را نباید از نظر دور داشت کہ بخش زیاد ی از اوقات دانش آموزان حتی در این اردوگاہ ہا نیز صرف خواندن نماز، یادگیری قرآن و امثالہم می شود. اکثریت عظیم دانش آموزان کہ تابستان را در سرگردانی بسر می برند، نہ فقط از ہرگونہ امکانا ت ورزشی و امثال آن محروماند،

بلکہ ہمچنین در زمینہ مطالعہ و مراجعہ بہ کتاب و کتابخانہ، چہ بہ لحاظ تعداد کتاب ہا و کتابخانہ ہا و چہ بہ لحاظ انواع کتب موجود، با محدودیت ہای عظیمی مواجہ اند. کیہان دوازده مرداد ۶۸ در اینمورد می نویسد: "بر اساس آمار رسمی حدود ۵۰۰ کتابخانہ عمومی در سطح کشور وجود دارد، با این حال برخی از کتابخانہ ہا بہ علت عدم جا ذبہ و نداشتن کتب جدید و مورد علاقہ دانش آموزان نمی توانند دنیا زہای مطالعاتی و تحقیقاتی آنان را تامین کنند" بنا اینہمہ، شاخک ہای اطلاعاتی و جا سوسی رژیم چہ هنگام دایر بودن مدارس و چہ ایام تعطیلی و در پوشش فعالیت ہای فرهنگی و غیرہ بہ کار خود مشغول اند و امکانا ت ویژه ای در اختیار دارند. مربیان "امور تربیتی" کہ دیروز در مدارس جا سوسی بہ دانش آموزان میدادند و آنها را برای رفتن بہ جیبہ ہای جنگ ارتجاعی و گذشتن از روی میسن "تربیت" میکردند، امروز چہ در سر کلاس ہا و چہ بیرون از آن، ہما تباہان فووظائف را در شکل دیگری بہ پیش می برند. بہ گفته معاون پرورشی وزارت آموزش و پرورش "در حال حاضر ۲۰۲۰۰۰ مربی امور تربیتی در آموزش و پرورش فعالیت میکنند" و ہما کنون مجوزا استخدا م ۴۱۵۰ "مربی" دیگر از زمینہ دست ما در شدہ است. ذکر ارقام فوق و اعتراف بہ استخدا م بیش از چہا ر ہزار نفر دیگر، با علم بہ کمبود شدید معلم، نشان گر آن است کہ جمہوری اسلامی تا چہ میزان برای گسترش جو خفقا ن و سرکوب در مدارس اہمیت قائل است. جمہوری اسلامی برای سیستم تیزہ کردن بیش از پیش ارگان ہای پلیسی خود در مدارس، ہر سالہ تعدادی از جا سوسان دست آموز خود را تحت عنوان مربیان امور تربیتی بہ مدارس و محیط ہای آموزشی گسیل میدارد، در حالیکہ بہ اعتراف دست اندکاران حکومتی، کمبود معلم ہر سالہ روبہ افزایش است. قائم مقام وزارت آموزش و پرورش در اینمورد میگوید "در حال حاضر ما حدود ۳ میلیون نفر دانش آموز داریم... جمعیت دانش آموزان کشور ما در ۵ سال آیندہ قریب بہ ۸ میلیون نفر خواہد شد کہ برای یادارہ کردن آنها احتیاجا چہ ۳۶۰ تا ۳۷۰ ہزار معلم جدید خواہیم داشت و ما در حال حاضر چیزی حدود ۵۰ ہزار نفر در مراکز تربیت معلم و دانشرا - ہا یمان در حال تحصیل داریم کہ فارغ التحصیلان این مراکز جو بگوی نیاز ہا ما در آیندہ نیست" (رسالت - اول مرداد ۶۸) این در حالی است کہ بنا بہ اعتراف وزیر آموزش و پرورش بہ جمعیت دانش آموزان کشور ہر سالہ حدود ۹٪ یعنی رقمی معادل ۱۱۷۰۰۰۰ نفر اضافہ می شود. اینہما بخش ہای از اعترافات تسران رژیم در روزنامہ ہا است کہ طبعاً فقط جنبہ ہای از وضعیت آموزشی و پرورشی دانش آموزان را بیان میدارد. میان امکانا ت موجود دنیا زہای تحصیلی فاصلہ آنقدر زیاد است کہ گرا رشگر کیہان نیز ناگزیرا است بیان اشارہ کند. طبق آمار رسمی منتشرہ در کیہان مورخ ۱۱ مرداد ۶۸، در سال ۶۵ جمعیت جوان کشور بین ۱۱۰۰۰۰۰ نفر بود.



راه کارگر (جناح دفتر سیاسی) بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد

اخیرا "راه کارگر" (جناح دفتر سیاسی) با درج دومقاله در شصت و چهارمین شماره آرگان خود، "اقلیت" را آماج افترا و فحاشی قرار داده است. بر هر کس که این نوشته ها را خوانده باشد، روشن است که نویسنده "راه کارگر" قصد ملیک با سازمان ما و نقد مواضع "اقلیت" را ندارد بلکه محرک و در نوشتن این مقالات، خشم و غضب زاید - الوصفی است که در تک تک عبارات نوشته ها مشهود است. یکی از مقالات مذکور عنوان "به پیش در راه وحدت" را بر خود دارد. در این مقاله، "راه کارگر" به بهانه برخورد با مطالب مندرج در نخستین شماره نشریه "به پیش" بولت - میا حثات وحدت سازمان ما و سازمان چریکهای فدائش خلق ایران، با بکار گرفتن عباراتی همچون "فرقه خرده بورژوازی"، "انزوا و انحطاط اقلیت به یک فرقه در خود"، "بیگانه با طبقه کارگر" و... تلاش میکند خط مشی "اقلیت" را نفی کند. نوشته دوم که با نام "انحلال طلبان: کیوتربا کیوتر... در نشریه "راه کارگر" درج شده است، در ظاهر امر برخوردی است با "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) که چندی پیش از "راه کارگر" منشعب شد. در این نوشته دفتر سیاسی راه کارگر مدعی است که منشعبین با ترک مواضع "راه کارگر" در زمینه مرحله انقلاب و نزدیک شدن به خط مشی "اقلیت"، راست شده اند و دفاع "اقلیت" از مواضع "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) بر سر مرحله انقلاب، بیانگر "عقب گردن انحطاطی" منشعبین به مواضع "اقلیت" است. در این نوشته آمده است: "اقلیت یکی از مدافعان سینه چاک انحلال طلبان است. اما سیمای سیاسی "اقلیت" چگونه مشخص می شود؟ "اقلیت" سر سخت ترین مدافع پوپولیسم و رشکسته و درمانده در جنبش ما است. مشخصات مسلکی "اقلیت" چنین است: اول، سوسیالیسم خرده بورژوازی، "اقلیت" خرده - بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند... با عزیمت از این نظرگاه "اقلیت" آلترناتیو برنامه - ای خود را یک جمهوری دمکراتیک خرده بورژوازی (یا راه و حد طبقه کارگر با خرده بورژوازی) قرار میدهد. نویسنده "راه کارگر" در توضیح سایر مختصات مسلکی و سیاسی "اقلیت" می نویسد: "در عرصه مبارزه برای دمکراسی "اقلیت" همچنان پیشداوریهای سفاک همه پوپولیست ها را بیدک می کشد، "اقلیت" هنوز از طرح سر راست آزادی - های بی قید و شرط سیاسی، مجلس موسسان و... طفره می رود". راه کارگر پس از ذکر این مختصات برای "اقلیت"، سپس در مورد "راه کارگر" (کمیته اجرایی موقت) نتیجه گیری میکند که: "سران فراکسیون انحلال طلبان خراجی از سازمان در اولین اطلاعیه منتشره در زمینه مرحله انقلاب مبارزه برای دمکراسی و خط سمت گیری کارگسری سازمان با یک عقب گردن انحطاطی به مواضع تمام ما

لیبرالی و راست اقلیت رجعت کردند.

اگر از ادعای خنده آور "راه کارگر" مبنی بر اینکه مواضع "اقلیت" تنها ما لیبرالی و راست است و منشعبین "راه کارگر" نیز باین سبب که بر سر مرحله انقلاب با نظرات پور تونیستی "راه کارگر" مرز بندی کرده اند، "راست" شده اند، در گذریم و ایضاً بیان و الفاظ غیر سیاسی "راه کارگر" را نیز نادیده بگیریم، آنچه از "نقد" راه کارگر بر مواضع "اقلیت" باقی میماند این است که: "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند و اینکه چرا "اقلیت" همچون "راه کارگر" شعار "آزادیهای بی قید و شرط سیاسی و مجلس موسسان" بورژوازی را سرنمی دهد.

نخستین بید این مسئله را ذکر کنیم که اگر "راه کارگر" قصد برخوردی با "اقلیت" را داشت، می بایست با استناد به مواضع "اقلیت" سخن بگوید و اینکه مواضع بی پایه و اساسی را بدون هیچ سند و نقل قول به "اقلیت" نسبت دهد مانند اینکه "اقلیت" خرده بورژوازی را متحدان تی طبقه کارگر میدانند "اما همانگونه که نویسنده "راه کارگر" نیز ادعان دارد، مسئله مرحله انقلاب یکی از نقاط اختلاف مواضع "اقلیت" و "راه کارگر" است. مرحله انقلاب آن نقطه ای است که نشان میدهد "راه کارگر" و "اقلیت" حامل دو خط مشی اساساً متفاوت در انقلاب ایران هستند. خط مشی لیبرال - رفرمیستی و خط مشی انقلابی. خط مشی لیبرال - رفرمیستی که راه کارگر سر سخنان از آن دفاع میکند، نقش پرولتاریا را در انقلاب ایران تا سطح همدست بورژوازی تنزل میدهد. همدستی که از لحاظ تعرض علیه حاکمیت توانا، ولی از لحاظ سیاسی ناتوان است. اما خط مشی انقلابی که "اقلیت" مدافع آن است، نقش رهبری انقلاب توده ای را برای طبقه کارگر ایران قائل است و معتقد است بدون رهبری این طبقه، حتی تضمین آزادیهای سیاسی بورژوازی که "راه کارگر" آن را "دمکراسی نامحدود" مینامد هم ممکن نخواهد بود.

تمام موضع گیریها و پراتیک "راه کارگر" مبنی بر دفاع از این جریان از خط مشی لیبرال - رفرمیستی است. راه کارگر در هر مرحله از حیات خود، این خط مشی را در پوشش های مختلف تبلیغ و ترویج کرده است. بیکروز خواستار تشکیل جبهه "قلم و قدم" می شود، در مقطعی دیگر همان جبهه "قلم و قدم" را با نام جبهه "ضد امپریالیستی - دمکراتیک" علم میکند. راه کارگر زمانی چنین تحلیل میکرد که اکنون مسئله اصلی سرنگونی جمهوری اسلامی و بیا به بیان خود راه کارگر "پرو کردن حفره هولناک ولایت فقیه" است و بنا بر این سرنگونی را با قدرت جایگزین جمهوری اسلامی ربط داد. ابتدا با "حفره هولناک ولایت فقیه" را پرو کرد. با بیدار شدن راه کارگر که "قلمی و قدمی" دارد متحد شد. جملات قصار "راه کارگر" خود گویا است: "انقلاب توده -

ای ضد سرمایه داری ایران بر سر راه خود با حفره هولناکی مواجه گشته است: ولایت فقیه! این "حفره" را چگونه باید پر کرد؟ راه کارگر پاسخ میدهد علاوه بر طبقه کارگر و توده مردم، "ارتجاع فوق تصور رژیم خمینی، لیبرالیسم بورژوازی متوسط و کوچک را (بورژوازی کوچک غیراخرده بورژوازی است) که با بورژوازی بزرگ نیز اختلافاتی دارند و از زاویه متفاوت با رژیم خمینی درگیرند، همراست نسبت به دوره شاه تقویت کرده و آنان را به دفاع از دمکراسی بورژوازی سوق داده است" - پراگماتیک را راه کارگر است - بنا بر این پرولتاریای ایران باید با پیش کشیدن فصل و یا فصل های زیر نامه خود، همه ایران را علیه رژیم خمینی متحد کند و در این راه "میتوان با هر کس، حتی با بنی صدر و بدتر از بنی - صدر هم سازش کرد". طرفداری سازش را "راه کارگر"، جبهه "قلم و قدم" معرفی میکند و می افزاید البته این جبهه "فقط چپ ها را در بر نمیگیرد بلکه هر سازمانی را که در میان کارگران نیروی اردو با رژیم خمینی مبارزه میکند و همچنین سازمانها و نیروهایی را که چنین نیروی دریا نیکن ندارند ولی میخواهند و میتوانند در جهت شکل گیری و تقویت چنین جبهه ای قلم و قدم بردارند نیز شامل میشود... بدین ترتیب ما نه تنها سازش با سازمان مجاهدین خلق یا هر سازمانی و نیروی سیاسی و یا دمکراتیک را منوط به پیش شرط جبهه چپ و حزب و قدرت و همزبانی آلترناتیو چپ نمی کنیم، بلکه هم اکنون حاضریم سازش با هر کسی هستیم". راه کارگر برای سرعت بخشیدن به تشکیل جبهه "قلم و قدم" و سازش با "هر کسی"، او را ترسناک مینماید "بنی صدر و بدتر از بنی صدر" بر من دو حاضریم شرکت در این جبهه نشوند، تضمین میکند که: "ما اگر بر فرض در بررسی از وضعیت به این نتیجه برسیم که سازمان ندهی طبقه کارگر و بسیج زحمتکشان حول این طبقه سقوط رژیم را به تاخیر می اندازد و به بقای آن خدمت میکند و چوب لای چرخ آن نیروی فرضی میکند که هم اکنون قادر است رژیم را سرنگون سازد بدون اشک و تردید و حتماً بطور موقت دستا این سازمان ندهی خواهیم کشید تا سرنگونی را تسریب کنیم" (همه جملات داخل گیومه به نقل از راه کارگر) تنوع یک - سیاسی شماره ۱ (جملات "راه کارگر" قدر کافی گویا است. "راه کارگر" به طبقه کارگر ایران اندرز میدهد که برای "پرو کردن حفره هولناک ولایت فقیه" باید با هر کسی سازش کرد، بورژوازی متوسط و کوچک نیز خواهان پرو کردن این "حفره" هستند و برای کسب آزادیهای سیاسی، با پرولتاریا وحدت آرا دارند و هنوز نمیدانند که برای اینک مبادا "چوب لای چرخ آن نیروی فرضی" رود که قادر است رژیم را سرنگون سازد، باید "بدون اندک تردید" و "حتماً بطور موقت" دست از سازمان ندهی طبقه کارگر کشید تا سقوط رژیم به تاخیر نیفتد. آ. "راه کارگر" امروز از تشکیل "جبهه قلم و قدم" توهم پراکنی نسبت به بورژوازی دست برداشته است؟ مواضع و پراتیک "راه کارگر" بیانگر آنند.

☆ "آزادی کار" بزرگترین "اکثریت" جناح کشتگر

نشریه "اتحاد کار" ارگان تغییرناپذیر یافته اکثریت‌های کشتگر، در اولین شماره خود پس از وحدت با سازمان "آزادی کار"، گزارشی دارد تحت عنوان "کنگره وحدت با موفقیت برگزار شد"، در بخشی از این گزارش آمده است که "با تشکیل کنگره وحدت، دوره نسبتاً طولانی مباحث تدارکاتی وحدت دوسا زمان به پایان رسید و شعار "پیروزی وحدت دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" بر فراز کنگره نقش بست تا با نگرانی‌های مسئولیت‌عزم نمایندگان کنگره برای وحدت‌های بزرگتر و مبارزه‌ای هماهنگ و موثرتر علیه رژیم جمهوری اسلامی ویرانی‌های مردم ایران باشد". در این کنگره با اصطلاح وحدت اسنادی بتصویب رسیده که میتوان از "پلاتفرم وحدت" و "قطعنامه" ای "در باره اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران" نام برد. اهداف اکثریتی‌های کشتگر که بدون نفی گذشته - که در آزادی‌های کار و گشایش و ولایت فقیه از هیچ رذالتی و خیانتی به انقلاب و توده‌ها فروگذاری نکردند - اکنون میخواهند مواضع دیروزشان را در پوششی دیگری پیش ببرند، از این وحدت مشخص است، ما در رابطه با "آزادی کار" که پلاتفرم مشترک، در مقایسه با برنامه و عملکرد تاکنونی این گروه، نه فقط گامی به پس بلکه یک سیر قهقرائی است، باید گفت که مضمون چپین گام‌هایی را همانا تعلقات معین طبقاتی، دیدگاه‌های مشترک و جهات بینی و احداث آنها تشکیل میدهد که جناح سانتریست آن هر چند پیش از کنگره در حرف از دیکتاتوریت توری پرولتاریا دفاع نمود، اما در عمل جانب جریان رفرمیست را گرفت، در عمل به دیکتاتوریت توری پرولتاریا پشت‌پای زد و با پذیرش برنامه‌ای رفرمیستی و وحدت با خائنین به طبقه کارگر ایران و توده‌های مردم به موضع اپورتونیستی - رفرمیستی در غلطید.

گزارش برگزارگری کنگره، بخوبی نشان - دهنده وحدت اپورتونیست - رفرمیست‌هائی است که میخواهند صفوف خود را فشرده کرده تا بتوانند همچون گذشته نقش خود را در جنبش ایفا نمایند. اما بینیم این "تحول یا فتگان" که به اصطلاح خودشان، مارکسیسم - لنینیسم در درونشان تعمیق یافته است و در فراز کنگره شان شعار "پیروزی یا دوحدت دوسا زمان در راه وحدت صفوف جنبش چپ ایران" نقش بسته است، چه بینشی را در "پلاتفرم وحدت" نسبت به دیکتاتوریت توری پرولتاریا و اعمال قهر پرولتاریا در دوران گذار از سرمایه - داری به کمونیسم ارائه داده اند. در بند سوم پلاتفرم مصوب نوشته شده است که "مضمون دولت پرولتری در دوران گذار... دیکتاتوریت پرولتاریاست، که... (شکل قهر آمیز) اعمال دیکتاتوریت پرولتاریا تنها در شرایط ویژه، در مقابل شکل مقاومت قهر - آمیز دشمنان خلق صورت میگردد" ضمناً

پیشنهادهای نیز برای تغییر این بند پلاتفرم به نشست اپورتونیست‌ها ارائه گردیده، که هر کدام تقریباً ۴۰ درصد آراء کنگره را بدست آورده اند، یکی از این پیشنهادات خواستار آن شده که "جسای واژه‌های "دیکتاتوریت" و "سرکوب"، عبارت "اعمال حاکمیت" آورده شود. خلاصه اینکه یک نظر خواستار حذف "دیکتاتوریت پرولتاریا" بطور کامل شده است و دیگری تلاش نموده است با تحریف و تغییر مضمون دیکتاتوریت پرولتاریا و تشبیه به اینکه "وحدت سازمان کلیدیترین مسأله امروز ما است و از آنجا که تصمیم امربودن یا نبودن سازمان را رقم میزند"، آراء خود را از ۵۰ درصد به ۶۸ درصد برساند. و این خودبیا نگرایی حقیقت است که آنچه در اینجا انجام گرفته صرفاً یک "عامله" کا سکارانه اپورتونیستی است برای اینکه سازمان آزادی‌کار را ابتدا شکل تحریف شده دیکتاتوریت پرولتاریا را بپذیرد یعنی در عمل نفی کند و فرداً نظراً و عملاً در جوار اکثریتی‌های کشتگری آن را کنار بگذارد. و الا چگونه ممکن است کسانی که مدعی اند به دیکتاتوریت پرولتاریا معتقد هستند، میتوانند در کنار کسانی قرار بگیرند که آن را صریح و روشن نفی کرده اند. این نظر که با حذف عمال قهر از دیکتاتوریت پرولتاریا به تصویب رسیده، اساساً با پیشنها دیگری تفاوتی ندارد، زیرا "دیکتاتوریت قدرتی است که مستقیماً بر اعمال قهر استوار است و در انقلاب پرولتری و گاموتسکی مرتد) و حذف اعمال قهر از دیکتاتوریت پرولتاریا چیزی جز تحریف و تغییر مضمون آن نیست، و اتفاقاً همین مضمون دیکتاتوریت پرولتاریا است که همواره مورد حمله اپورتونیست‌ها بوده است.

تشریح مبارزه طبقاتی و اشکال این مبارزه در دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم و روشن ساختن وظائف دیکتاتوریت پرولتاریا در محسوسات از جمله مسائلی هستند که در آثار مختلف مارکس، انگلس و لنین مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار گرفته و ماهیت آن، پیدایش، تکامل و احتضار آن کاملاً روشن شده است. آنها اثبات نمودند که دیکتاتوریت پرولتاریا ادامه مبارزه ما بین طبقات است که در دوران گذار به اشکال مختلف ظاهر میشود و این مبارزه بین طبقه کارگر پیروز شده از یک طرف و تمام مخالفین سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سوسیالیسم از طرف دیگر، طی این دوران در جریان است، مقاومت طبقاتی استقامت کارگران دوران در این نه تنها با سرنگونی آنها محدود نمیشود بلکه بنا بر اصل تنازع بقاء، شدیدتر، سهمگین‌تر و وحشیانه‌تر از قبل نیز میگردد و با استفاده از زور و جبر و اعمال قهر است که میتوان مقاومت طبقاتی استقامت کارگران را درهم کوبید و نابود ساخت. حال آنکه اکثریتی‌های کشتگر با تحریف مضمون دیکتاتوریت پرولتاریا و حذف اعمال قهر از آن تلاش میکنند، ایدئولوژی بورژوازی را در جنبش طبقه کارگر رسوخ دهند.

بدون مبالغه میتوان گفت که مسأله

دیکتاتوریت پرولتاریا عمده ترین مسأله مبارزه طبقاتی پرولتریست، از همین رو نیست همواره اپورتونیست‌ها حمله به مارکسیسم را از همین نقطه آغاز کرده اند و اگر امروز شاهدیم اپورتونیست - رفرمیست‌هائی همچون حزب دمکراتیک "مردم ایران" و اپورتونیست‌های کشتگری همچون تمامی سوسیال - دمکرات‌ها و ورکومونیست‌ها به مبارزه علیه ایده دیکتاتوریت پرولتاریا برخاسته اند، از همین مسأله سرچشمه می‌گیرد. پذیرش دیکتاتوریت پرولتاریا، یا رد آن مسأله ایست که همواره مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم و انواع مختلف ریزبونیسم روی آن متمرکز گردیده است. اینکه اپورتونیست - رفرمیست‌های کشتگری با تاخیر خواستار انطباق نظریات خود بر عملکردشان هستند، مورد اعتراض ما نیست، آنها همانند حزب توده و اکثریتی‌های نگهدار مدتهاست که دیکتاتوریت پرولتاریا را عملاً کنار گذاشته اند، اما ما تحریف مارکسیسم توسط کسانی که به زیر پرچم مارکسیسم خزیده اند و به تحریف بنیانهای آن مشغولند، مسأله ایست که باید مورد توجه قرار گیرد.

مارکس اثبات نمود که سازمان قضائی هر عصر نماینده اهداف، منافع و امیال طبقه حاکمه آن عصر می‌باشد و چون بیگانه هدف طبقه حاکمه داشتن سیاست اقتصادی و سیاسی بر سایر طبقات است لذا سازمان قضائی آن نیز در خدمت این هدف قرار دارد. اما این سازمان قضائی (دولت) از ازل وجود نداشته، جوامعی بودند که کار خود را بدون آن انجام میدادند و تصور از دولت و قدرت دولتی نداشتند. فقط در مرحله معینی از تکامل اقتصادی که همراه با تقسیم جامعه به طبقات است، بعلت همین تقسیم، وجود دولت ضروری میشود. اما با تکامل نیروهای مولده، این طبقات تنها ضرورت خود را از دست میدهند، بلکه خود به مانع رشد نیروهای مولده تبدیل میگرددند، در این هنگام دوران انقلاب اجتماعی فرا میرسد. در هر انقلابی دولت از دستی به دست دیگر منتقل میگردد تا اینکه به سیاست سیاسی پرولتاریا منجر میشود. پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی این ماشین دولتی - دستگاه اداری و ارتش دائمی - را برعکس انقلاب - های قبلی که آن را تکمیل میکردند، منهدم میسازد. بنا بر این مارکس پیروزی انقلاب سوسیالیستی و اجتناب ناپذیری دیکتاتوریت پرولتاریا را از قوانین تکامل اقتصادی نتیجه میگرداند و نشان میدهد که قوانین تکامل سرمایه داری در عین حال منبذ قوانین آنهاست. این نظام اقتصادی اجتماعی می‌باشد و دیکتاتوریت یک طبقه نه تنها برای هر جامعه طبقاتی، نه تنها برای پرولتاریا که بورژوازی را سرنگون ساخته است، بلکه همچنین برای تمام دوره تاریخی که سرمایه داری را از جامعه بدون طبقات، یعنی کمونیسم جدا میکند نیز ضروری است. لنینین آموزش مارکس را در باره دیکتاتوریت پرولتاریا در کتاب خود "دولت و انقلاب" جمع بندی کرد و نوشت



"آزادی کار" بزیر پرچم "اکثریت" جناح کشتگر

"آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی که مارکس را در مورد دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است، ناگزیر به قبول نظریه سیاست سوسیالی ولتاریا، دیکتاتوری آن، یعنی قدرت حاکم ای جرمیگرند که هیچکس دیگری در آن سهم نبوده و ستقیما به نیروی مسلح توده ها متکی است." نین نشان میدهد که مارکس اجتنابنا پذیری سیاست سوسیالی پرولتاریا را از مبارزه طبقاتی نتیجه میگیرد، همانگونه که خود مارکس نیز در اماش به "روزف وایده مهیر" مینویسد "اما بهاره خودیایدگویی که نه کشف طبقات در جامعه روزین خدمت من است و نه کشف مبارزه طبقات با بدیگر... کارتا زه ای که من انجام داده ام اثبات کات زیرین است:

۱- وجود طبقات فقط به مراحل معینی از رشد تاریخی تولید مربوط است.

۲- مبارزه طبقاتی الزاما به دیکتاتوری پرولتاریا منی انجامد.

۳- خود این دیکتاتوری فقط گذاری است بسوی نابودی هرگونه طبقه و به سوی جامعه فارغ از طبقات با این وجود برنشتین و سوسیال دمکرات های انترناسیونال دوم و اکنون تمام طیف اپورتونیست- رفرمیست در ایران برای اینکه مارکسیسم را برفع خودتفسیر نمایند از تمام نوشته جات مارکس چشم پوشیده و بطور وقحانه ای ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا را مورد تحریف قرار داده و نفی میکنند.

مارکس بدفعات این اصل مسلم را که تا زمانیکه پایه های اقتصادی وجود طبقات از میان نرفته، دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت دارد را مورد تاکید قرار داده و مضمون این دیکتاتوری را روشن ساخته است. ولنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کاوتسکی مرتد" ضمن دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا در مقابل کاوتسکی، توضیح میدهد که چرا این دیکتاتوری لازم است. او میگوید "برای اینکه

مقاومت بورژوازی در هم شکسته شود، برای اینکه اتوریته خلق مسلح در قبال بورژوازی حفظ شود، برای اینکه هر اس دردل مرتجعین افکنده شود، برای اینکه پرولتاریا بتواند دشمنان خود را قهرا در هم کوبد " این حقیقت هر قدر هم برای اکثریتی-

های کشتگری و همپالگی های آنها در سراجهان نامطوبع باشد، اما محتوای اساسی دیکتاتوری پرولتاریا را تشکیل میدهد. این دیکتاتوری کاربرد یک شیوه قهر بی امان، سریع و قاطع را برای در هم شکستن مقاومت و ستما رگران که پس از سرنگونی، با انرژی ده چندان و کینه ای صدچندان به نبرد برمی خیزند، را ایجاد میکند، فقط تنها زمانیکه پایه های ستمگری طبقات فروریخت و جامعه بر سر در خود نوشت از هر کس به اندازه استعدادش و به هر کس مطابق احتیاجش، آن وقت دیکتاتوری پرولتاریا ضرورتش را از دست میدهد.

زمانیکه اکثریت کشتگر در سال ۱۶۵ اقدام به چاپ اعلامیه بخشی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده، در نشریه خود نمود، این مسئله در واقع

گویای نزدیکی نظرات ایندو یکدیگر بود، اکنون نیز که بحث های قیل و ملی کنگره کشتگرها منتشر شده است، نزدیکی و انطباق مواضع ما بین این جریان با حزب دمکراتیک "مردم ایران" و ناراضیان درون اکثریت نگهدار هر چند که این نزدیکی اکنون شرمگینانه و پوشیده باشد - را بوضوح نشان میدهد. حلقه اصلی و سطام بین مواضع این جریان تا اپورتونیست همان حلقه ای است که اپورتونیستهای احزاب سوسیال دمکرات را در او آخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در بین الطل دوم، به هم پیوند می داد. در این دوران با اینکه جنبش کارگری توسعه یافته بود و تشکلهای توده ای کارگری و اتحادیه های کارگری بوجود آمدند و مطبوعات و ادبیات پرولتری بسط و گسترش پیدا کرد، اما نفوذ آریستوکرات های کارگری و عناصر خرده بورژوا در صفوف احزاب کارگری زمینه ساز رشد اپورتونیسم در جنبش طبقه کارگر گردید. در این دوران سوسیال دمکرات ها آشکارا به تجدید نظر در نظریات مارکس پرداختند و سعی نمودند مارکسیسم را از جوهر انقلابی اش تهی سازند. طی سالهای ۱۹۰۰ - ۱۸۹۰ ریزینونیستها برهبری برنشتین حملات خود را متوجه یکی از ارکان اساسی مارکسیسم یعنی ایده "دیکتاتوری پرولتاریا" نمودند. برنشتین ضمن رد تئوری تمرکز سرمایه و تشدید تضادده های طبقاتی، ایده در هم شکستن سیستم سرمایه داری و اینکه عامل بحرانها، ارزش اضافی و تضاد بین نیروهای مولده و روابط تولید سرمایه داری است، بالاخره تئوری انقلاب پرولتری و دیکتاتوری طبقه کارگر را "ایده کهنه و قدیمی" معرفی نمود و بدین ترتیب خواهان تجدیدنظر در پایه های ترین اصول مارکسیسم شد. برنشتین در واقع مارکسیسم را از محتوا تهی کرده و معتقد بود مبارزه پارلمانی شکل عمده و منحصرفرد مبارزه است و "قهر"، "سرکوب" و "دیکتاتوری" برای بنای سوسیالیسم غیر ضروری است. کاوتسکی نیز هنگامی که به ارتدادگرا نید، همانند برنشتین مبلغ پارلمانتاریسم گردید و بر علیه انقلاب قهرآمیز و دیکتاتوری پرولتاریا قنبرافراشت. کاوتسکی نه تنها بر علیه تئوری مارکسیستی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا موضع گیری کرد، بلکه تئوری مارکس را در مورد پیدایش دولت مورد تجدیدنظر قرار داد و سرانجام مدعی شد که گویا "دولت در دوره سرمایه داری ماهیت سابق خود را از دست میدهد و از صورت عامل زور و جبر بر توده های استتما ر شده خارج میگردد." (درک مادی از تاریخ - کاوتسکی) بدین ترتیب کاوتسکی که زمانی مدافع مارکسیسم بود، به صف مدافعیین بورژوازی پیوست و به یکی از طرفداران پروپاقرص پارلمانتاریسم بورژوازی تبدیل شد. او میگوید "سخنرانه است که هنوز هم

سرنگونی دولت از قهر آمیز موعظه شود." (سوسیال دمکراسی بر علیه کمونیسم - کاوتسکی) و عقیده داشت پرولتاریا با جلب اکثریت توده ها، بزاساس مبارزه ای قانونی، میتواند به حکومت دست پیدا کند، پس از کسب قدرت نیچون پرولتاریا اکثریت توده ها را بدنبال دارد، برای بنای سوسیالیسم دیکتاتوری دیگر ضرورتی ندارد. به این ترتیب بود که کاوتسکی رگسوردجهانی تحریف لیبرالی از مارکسیسم را بدست آورد. ولنین در اثر خود "انقلاب پرولتری و کاوتسکی مرتد" نظریات غیر مارکسیستی و غیر علمی کاوتسکی و تحریفات وی را در رابطه با دیکتاتوری پرولتاریا بیادانتقاد گرفت و گفت، "کاوتسکی نمیتواند نداند که هم مارکس و هم انگلس، هم در نامه ها و هم در آثار به چاپ رسیده خود بارها، هم پیش از کمون و هم به خصوص پس از آن، از دیکتاتوری پرولتاریا سخن گفته اند. کاوتسکی نمیتواند نداند که فرمول "دیکتاتوری پرولتاریا" چیزی دیگری نیست جز بیان از نظر تاریخی مشخص ترواز نظر علمی دقیق تر همان وظیفه ای که پرولتاریا برای "در هم شکستن" ماشین دولتی بورژوازی به عهده دارد و هم مارکس و هم انگلس از سال ۱۸۵۲ تا سال ۱۸۹۱ یعنی در طول ۴۰ سال با توجه به تجارب ناشی از انقلاب های سال ۱۸۴۸ و از آن هم بیشتر انقلاب سال ۱۸۷۱، در باره آن (وظیفه) سخن گفته اند" ولنین بدینوسیله با مبارزه خود علیه اپورتونیسم انترناسیونال دوم، آموزش مارکس را در باره دیکتاتوری پرولتاریا که شرط حتمی انقلاب اجتماعی است، اینکه دولت با سرکوب طبقاتی و قهر متشکل و سازمان یافته است، اینکه دیکتاتوری پرولتاریا قدرتی است که مستقیما بر اعمال قهر تکیه دارد، و اینکه دیکتاتوری پرولتاریا برای تمام دورانی که سرمایه داری را از کمونیسم یعنی جامعه بدون طبقات مجزایا میسازد جزء حقایق پایه ای مارکسیسم - لنینیسم است و کسیکه ضرورت دیکتاتوری را در تمام این دوران نفی میکند، ویا بنحوی از انحاء عنصر قهری آن را انکار مینماید و آن را از مضمون تهی میسازد، جزیکه اپورتونیست و مرتدان دیگری بر آن نمیتوان نهاد. آنچه که اکنون اکثریتی های جناح کشتگر ویا منشعبین حزب توده بنام "حزب دمکراتیک مردم ایران" در نفی نظری دیکتاتوری پرولتاریا انجام میدهند، تنها تلاشی است برای انطباق صریح و روشن نظریات خود با عملکرد خائنه و ضد انقلابی شان، چرا که اینان در گذشته نیز در عمل دیکتاتوری پرولتاریا را نفی کرده بودند. اما سازمان آزادی کار نیز اکنون با نفی عملی دیکتاتوری پرولتاریا و وحدت با اپورتونیستهای کشتگری بهمان منجلابی سقوط میکنند که سوسیال دمکراتها، وروکمونیستها و همپالگی های ایرانی شان سقوط کرده اند و آن نفی و انکار مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم علمی است.



☆ راه کارگر (جناح دفتر سیاسی)

بر مواضع لیبرال - رفرمیستی خود پای می فشارد

اکنون نیز همین خط مشی در پوشش اسامی و الفاظ دیگری به پیش برده میشود. دوسال پیش "راه کارگر" با انتشار طرح برنامه خود در سطح جنبش اعلام کرد که در برنامه خود، مطالبات بورژوازی - دمکراتیک و مطالبات انتقالی را یکجا آورده است اما در همان زمان "راه کارگر" با سه پلاتفرم، ابتدا بخشی از بورژوازی، خرده بورژوازی و طبقه کارگر را خطاب قرار داد، در مرحله دوم خرده بورژوازی و پرولتاریا و در مرحله سوم پرولتاریا و نیمه پرولتاریا، در مرحله اول که جبهه "ضد امپریالیستی - دمکراتیک" نام داشت (که هنوز نیز بقوت خود باقی است)، مطالبات بورژوازی - دمکراتیک، در مرحله دوم مطالبات انتقالی و در مرحله سوم مطالبات سوسیالیستی مطرح شده بودند. اکنون مدتی است راه کارگری سروصدا و به طور تلویحی، تحقق مطالبات انتقالی را نیز به استقرار دیکتاتور پرولتاریا و مرحله سوسیالیستی انقلاب موقوف کرده است. اما جبهه "دمکراتیک - ضد امپریالیستی" راه کارگر که با پلاتفرم مطالبات بورژوازی - دمکراتیک قرار است تشکیل شود، وظیفه "درهم شکستن استبداد دفاقی" را بر عهده دارد. راه کارگر مدعی است که طبقه کارگر ایران بدلیل عدم تشکل و عدم تکامل مبارزه طبقاتی، قادر نیست پس از سرنگونی جمهوری اسلامی در اتحاد با خرده بورژوازی میانی قدرتی در دست بگیرد و ابتدا تا برای ارتقاء سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و انکشاف مبارزه طبقاتی پرولتاریا، برقراری یک دمکراسی بورژوازی ضروری است. "راه کارگر" در توضیحات درباره قطعنامه مربوط به تائید جبهه ضد امپریالیستی - دمکراتیک "در این باره میگوید: اگر انقلاب ایران نمی تواند ندبه دمکراسی در معنای خاص آن، یعنی دمکراسی بورژوازی اکتفا کند، مسلما بدون دمکراسی بورژوازی نیز نمیتواند روی غلتک بیفتد". پس به زعم "راه کارگر" طبقه کارگر ایران مقدماتا باید برای برقراری یک دمکراسی بورژوازی مبارزه کند اما کدام طبقات در این مبارزه همراه طبقه کارگر هستند؟ راه کارگر پاسخ میدهد: "گرچه پرولتاریا بیش از همه از فقدان آزادیهای سیاسی صدمه می بیند، اما تنها طبقه ای نیست که علیه استبداد موجود می جنگد. اکثریت قاطع جمعیت مخالف استبداد سیاسی موجود هستند و از تسلط آن رنج می برند و حتی بخش های از بورژوازی نیز مخالف شکل استبداد دولت بورژوازی هستند و از برقراری دمکراسی بورژوازی جانبداری میکنند". در اینجا ما نیز با همان جبهه "قلم و قدم" روبه رو هستیم که با پیش کشیدن فصل یا فصل های از برنامه پرولتاریا تشکیل میشود و موظف است "شکل استبداد دولت بورژوازی" را عوض کند. سلطه مستقیم و بی واسطه بورژوازی بمثابه یک طبقه را برقرار نماید و دمکراسی بورژوازی مسور دنظر "راه کارگر" را متحقق سازد. راه کارگر با این

تحلیل و با نقشی که در انقلاب ایران برای "بخش - های از بورژوازی" و "بورژوازی متوسط و کوچک" قائل میشود، پرولتاریا را به زانده بورژوازی تبدیل میکند و در راه ما هیت بورژوازی و نقوش آن در انقلاب ایران توهم پراکنی میکند. با وجود اینکه طی ده سال حاکمیت جمهوری اسلامی، بخش های مختلف بورژوازی ایران یکبیک به صحنه آمده و ما هیت ضد دمکراتیک ارتجاعی و ضد انقلابی خود را بنمایش گذاشته اند و طبقه کارگر و توده مردم به تجربه به ما هیت کلیت بورژوازی پی برده اند، "راه کارگر" بورژوازی ایران را بخش بخش میکند، بخش های آن را "بورژوازی دمکراتیک" می نامد، در درون جبهه "قلم و قدم" می گنجاند و چنین وانمود میکند که بورژوازی نیز برای استقرار آزادیهای سیاسی مبارزه میکند و قادر به تحقق آن است. البته راه کارگر از آنجا که به ما هیت پورتونیستی این نظرات خود آگاه است، چنین ادعا میکند که وظیفه جبهه "قلم و قدم" تنها سرنگونی جمهوری اسلامی است و این جبهه - آلترناتیو جایگزین جمهوری اسلامی نیست اما تا کنون یکبار نیز صریحا به این سوال پاسخ نداده است که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، کدام طبقات یا پدرو بنای سیاسی جدید را بسازند و همانا چگونه باید بسازند. اما همین سکوت راه کارگر و قلمفرسایی آن در این باب که انقلاب ایران "مسلما بدون دمکراسی بورژوازی نمیتواند روی غلتک بیفتد"، مجموعه مواضع راه کارگر، مشتت را بازمیکند. راه کارگر ترکیب "جبهه ضد امپریالیستی - دمکراتیک" را "بورژوازی دمکراتیک" خرده بورژوازی و طبقه کارگر معرفی میکند اما شهادت آن را ندارد که روشن کند منظور وی از "بورژوازی دمکراتیک" است. لنین مطرح میکرد که در عصر کنونی فقط به دهقانان خرده بورژوازی میتوان "بورژوازی دمکراتیک" اطلاق کرد. اما راه کارگر هشتاد سال بعد از این سخنان لنین، بورژوازی ضد انقلابی و ضد دمکراتیک را به لقب "بورژوازی دمکراتیک" مفتخر می کند اما صراحتا نمی گوید کدام بخش از بورژوازی ایران "دمکراتیک" است.

انکار این حقیقت که رهبری پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک، قادر است وحدت آلوده خرده بورژوازی میانی، نیمه پرولتاریا و پرولتاریا در هم شکستن ما شین بوروکراتیک - نظامی بورژوازی را تحقق بخشد، بخش دیگری از نظریات لیبرال - رفرمیستی راه کارگر است. راه کارگر با کتمان این حقیقت، در هم شکستن ما شین دولتی بورژوازی را به استقرار سلطه یکپارچه پرولتاریا و مرحله انقلاب سوسیالیستی موقوف میکند. راه کارگر برای پوشانی امتناع از درهم شکستن ما شین دولتی، اقلیت را متهم میکند که در مورد ظرفیت خرده بورژوازی توهم پراکنی میکند، خرده بورژوازی میانی را متحد ذاتی طبقه کارگر میدانند و ظرفیت مبارزه سوسیالیستی برای خرده بورژوازی، قائل است و... ما در پلیمیک با راه کارگر، با راه و بارها با

استناد به مارکس ولنین بر این نکته تاکید کرده ایم که منافع کارگران، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی میانی در درهم شکستن ما شین دولت بورژوازی نهفته است و آنچه آنها را متحد میسازد، ستم و فشاری است که از وجود ما شین دولت متحمل میشوند. اما راه کارگر که نه گوشش را شنیدن و نه چشمی برای دیدن دارد، علیه اقلیت جا رو جنجال برافروخته اندازد. از آنجا که اراده واحد کارگران، نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی میانی در درهم شکستن ما شین دولتی نه تنها ادعا اقلیت که نظر مارکس ولنین نیز هست و اقلیت با استناد به آنان سخن میگوید، بنا بر این در این زمین، ما شین جبهه - راه کارگر توصیه میکنیم بجای جنجال علیه اقلیت یکسره حساب خود را با مارکس ولنین تصفیه کند توهم پراکنی راه کارگر علیه آزادیخواهان بورژوازی ایران و اعطای مدال "دمکراتیک" به بخش از بورژوازی و مخالفت راه کارگر با درهم شکستن ما شین دولتی در مرحله انقلاب دمکراتیک، طبیعا باید دفاع از نهادهای بورژوازی را نیز در خسر مستتر داشته باشد. در مقابل اقلیت که از اعطای حاکمیت مستقیم توده ها از طریق شوراها و کنگه نمایندگان شوراها بمثابه عالیترین ارگان حکومت دفاع میکند، راه کارگر شعار مجلس موسسان میدهد و اعلام میکند "انتخاب مجلس موسسان طرف مردم، بیان کننده حاکمیت مطلق و بی قید و شرط مردم در تعیین چگونگی نظام سیاسی آینده است" دفاع راه کارگر از مجلس موسسان، عصری که نهادهای پارلمانی از لحاظ تاریخی که شده و ارتجاعی اند و در شرایطی که تجربه انقلاب ۱۵۷ ایران بیرونی نشان داده است که توده ها مردم ایران نه مدافع مجلس موسسان و نهادهای بورژوازی بلکه در پی ایجاد شوراها و اعطای حاکمیت مستقیم هستند، دفاعی است از موضوع لیبرالی، دفاع از بورژوازی و نهادهای بورژوازی است. وقتی راه کارگر با "دمکراتیک" خوانند بخش - های از بورژوازی ایران، به توده مردم ایران اعتماد به بورژوازی را می آمو بدیهی است که احترام به ارگانهای بورژوازی را در گوش آنان موعظه می نماید و از "اقلیت" نی گلابه میکند که چرا شعار مجلس موسسان سر نمید در حالیکه در عصر کنونی دفاع از ارگانها و نهادهای بورژوازی تنها وظیفه در خور لیبرال - اپورتونیست - رفرمیست است که بشکل آشکارا پنهان خواهند نمود و سلطه بورژوازی هستند و حفظ نهادهای بورژوازی دفاع میکنند. بنا بر این از آنجا که "اقلیت" در میان توده های مردم ایران نسبت به بورژوازی توهم پراکنی نمی کند و ما هیت لیبرالی و رفرمیستی همه جریانی را که به نفع از آنجا اعتماد به دشمن طبقاتی را به کارگ می آموزند، بیگیرانه افشا میکند، از آنجا که اقلیت در هم شکستن ما شین دولتی را به آینده نامعلوم موقوف نمیکند و مدافع نهادهای بورژوازی در صفحه



کمیودان در تهران

ان، مسئولین جمهوری اسلامی را داشت تا هریک ه نحوی کمیودان را توجیه کنند. یکی از مسئولین شورای آردونان تهران طی مصاحبه ای مدعی شد ه هیچ کمیودی در این زمینه وجود ندارد و اگر کسی با آنها بیجا هورت گرفته، ناشی از کم کاری شرکت حمل و نقل "گندمبار" است که مسئول توزیع آردیه با نوا نیها است. متعاقباً شرکت حمل و نقل "گندمبار" با ارسال نامه ای برای روزنامه رسالت، اظهارات عضو شورای آردونان تهران را کذب محض و خلاف واقع خواند و مدعی شد که این شرکت نه تنها تا کنون هیچ قصوری در حمل آردندان داشته، بلکه قادر است حمل و نقل دوبرابر سهمیه فعلی آرد تهران را نیز عهده بگیرد. ناویان تهران، سازمان غله و استانساری را مسبب کمیود آرد معرفی کردند. اما استانداری تهران اعلام کرد چون با تخلقات صنفتانویان برخورد کرده، لذا آنان اقدام به جوسازی علیه استانداری کرده اند. رئیس سازمان غله برای اینکه به مردم بقبولانداندا صول مسئله ای به نام کمیود آردونان وجود ندارد، اعلام کرد ذخائر سیلوهای کشور در حد فوق العاده مطلوبی است و در حال حاضر هشت کشتی حامل گندم در بنادر جنوب در حال تخلیه هستند و علاوه بر آن دو کشتی حامل گندم نیز در آن بنادر انتظار رنوبت برای تخلیه با هستند. استانداری تهران یکی از دلایل کمیودان را افزایش قیمت خرید گندم از کشاورزان معرفی کرد و گفت بدین سبب کارخانجات مستقر در شهرکهای کارگری اطراف تهران ناوائیهایی خود را تعطیل کرده و موجبات زدحام در مقابل ناوائیهای تهران شده اند و سرانجام روزنامه ها از قول استانداری تهران و مدیرعامل سازمان غله، عامل اصلی کمیودان را ترا فیک شهر تهران اعلام کردند.

توده های مردم ایران که پس از گرانسی سرسام آور گوشت و برنج و روغن و سایر مواد غذایی، اکنون با کمیودان مواجه اند، از این توجیهات مسخره و سخنان عوامفریبانه رژیم و اظهارات ضد و نقیض سران حکومت، بالاخره متوجه نشدند که علت اصلی کمیودان چیست، سیلوها پر است، درکار استانداری سازمان غله هم اشکالی وجود ندارد، حمل و نقل "گندمبار" نیز مشکلی در توزیع آرد ندارد، تنها اشکالی که در کار است، ترا فیک شهر تهران است که مانع رسیدن آردیه ناوائیهاست. البته برای توده های مردم ایران که طی ده سال گذشته، بارها و بارها با عوامفریبی و شیادیسران حکومت روبرو شده اند، چنین دعوی تا زگی ندارد و تعجبی بر نمی انگیزد. بیکروهمه مشکلات و مصائب مردم به "نظام گذشته" نسبت داده می شود، بیکروز "جنگ تحمیلی" علت لعل فقر و بیکاری و گرسنگی معرفی می شود، بیکروز توسط وزیر بار زنگی رژیم، کمیود کالاهای انفجاری و گاه اتمی چرنوبیل در شوروی ربط داده می شود و امروز ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان قلمداد میگردد. رژیم جمهوری اسلامی طی دوران حاکمیتش مدام شرایط معیشتی توده های مردم را وخیم تر نموده و با درپیش گرفتن سیاستهای ارتجاعی چنان وضعی را به کارگران و زحمتکشان ایران تحمیل کرده که قادر به تامین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی خود نیستند. مطابق بر آرد مرکز آمار، طی دوره حکومت جمهوری اسلامی، بدلیل گرانی روزافزون کالاهای اساسی مورد نیاز توده ها، هزینه تامین مواد غذایی خانوادها سیر صعودی داشته و خانوادها ناگزیر شده اند هر سال بخش بیشتری از درآمد خود را صرف تهیه ابتدائی ترین مایحتاج روزمره خود بنمایند. بر طبق بررسی این سازمان، در سال ۵۶، سهم هزینه های خوراکی از کل درآمد خانوارهای شهری ۲۷ درصد و سهم هزینه های غیر خوراکی شامل هزینه مسکن، بهداشت،

درمان، آموزش و پرورش، پوشاک و غیره ۷۳ درصد بوده است. این ارقام در سال ۶۳ به ۴۴ درصد و ۵۶ درصد تغییر یافته اند. گرانی کالاهای اساسی غذایی مورد نیاز مردم در سال ۶۶ به حدی رسید که در این سال ۱۰ درصد درآمد خانوارهای شهری فقط برای تهیه نان و غلات صرف شد و با توجه به افزایش سرسام آور قیمت ها طی دو سال گذشته، هم اکنون خانوارهای شهری مجبورند در صدبیشتری از درآمد خود را به تهیه نان و غلات اختصاص دهند. این امر بویژه در مورد خانوارهای کارگری و زحمتکشانی که در آمد بسیار ناچیزی دارند، منجر به این می شود که بخش اعظم درآمد این خانوادها را هزینه مایحتاج اولیه غذایی ببلعد. کارگران و زحمتکشانی که قادر نیستند با درآمد ناچیزشان، گوشت کیلوئی ۲۸۰ تومان، برنج کیلوئی ۱۴۰ تومان، روغن کیلوئی ۱۵۰ تومان سیب زمینی کیلوئی ۵۰ - ۵۵ تومان بخرند، به ناگزیر به مصرف بیشتر نان روی می آورند و نان خالی روز بروز نقش بیشتری در تغذیه آنان پیدا می کند. اما اکنون با کمیودان، دیگر حتی قادر نیستند این تنها ماده غذایی را که هنوز به لحاظ قیمت نسبتاً پائین آن، قادر به تهیه اش هستند، برای خود بخانوادها شان تا مین کنند. سران جمهوری اسلامی که این شرایط معیشتی هولناک را به توده های مردم ایران تحمیل کرده اند، در مقابل کمیودان که برای کارگران و اقشار زحمتکش جامعه، بیک مشکل اساسی بدل می شود، و قیاحانه مدعی می شوند که هیچ کمیودی در کار نیست و با اعلام این مطلب که ترا فیک شهر تهران عامل اصلی کمیودان است، به کارگران و زحمتکشانی که در فقر، گرسنگی، بیکاری و بی حقوقی مطلق غوطه ورنند، نیشخند میزنند. اما این توجیهات و قیاحانه سران جمهوری اسلامی نه تنها قادر نیست کسی را بفریبد بلکه خشم و نفرت توده های مردم را متراکم تر میسازد و بردمانه ناراضی و مبارزات آنان خواهد افزود.

از صفحه ۶ شمه ای از وضعیت . . .
صفر تا ۱۹ سال ۲۶ میلیون نفر بوده است که ۱۳ میلیون نفر از آنها در گروه سنی ۱۴ - ۵ سال قرار داشته اند که قاعدتا می بایستی در دوره ابتدائی و راهنمایی به تحصیل مشغول باشند. اما بر طبق آمار رسمی همان سال (۶۵) فقط نزدیک به ۱۰ میلیون نفر از این گروه سنی تحت پوشش نظام آموزش و پرورش بوده اند یعنی ۳ میلیون نفر از آنان نتوانسته اند به مدرسه ابتدائی وینا دوره راهنمایی راه یابند. همین آمار، جمعیت گروه سنی بین ۱۹ - ۱۵ سال را که سنین آموزش متوسطه است، رقمی حدود ۵/۵ میلیون نفر ذکر میکند که فقط ۱/۵ آن توانسته اند در سیستم آموزش متوسطه تحصیل کنند و بقیه یعنی رقمی نزدیک به ۴ میلیون نفر قادر به تحصیل و یا ادامه آن نبوده اند. همانطور که مشاهده می کنید در سال ۶۵ بیش از ۷ میلیون نفر از کودکان و نوجوانان قادر به تحصیل و ادامه آن نگشته و از آن محروم مانده اند. بدون شک پس از گذشت سه سال، بر تعداد این محرومین از تحصیل

باز هم اضافه شده است. این در حالیست که هر ساله صدها هزار دانش آموز پس از اتمام دوره متوسطه و بی آنکه جایی برای جذب آنها در دانشگاه ها وجود داشته باشد، بیگانه و سرگردان و ارباب زار کار می شوند و به خیل این دسته از بیگاران می پیوندند. این شمه ای از وضعیت مدارس و آموزش و پرورش تحت نظام موجود است. بدیهی است با دوام حکومت اسلامی اوضاع مدارس و آموزش و پرورش از این هم بدتر میشود. جمهوری اسلامی در راه انجام اصلی ترین وظیفه خود یعنی سرکوب کارگران و زحمتکشان و حراست اوضاع سرمایه داران، از آموزش و پرورش نیز بیگانه ای براری در خدمت این وظیفه سود میجوید و به تبلیغ گسترده دین و شاعجهل و خرافه در مدارس دانش آموزان می زند. جمهوری اسلامی که پایه سدار نظم و عادات کهنه، ارتجاعی و میان پیوسیده است و موجودیتش با حفظ و بقا خرافات دینی پیوند خورده است، طبیعی است که در صحنه آموزش و پرورش نیز بیگانه ای مقابله با هر گونه نو اندیشی بر خیزد، با آگاهی

خصوصیت و زرد، بیسواد و جاهل را رواج دهد، فرزندان کارگران و زحمتکشان را از آموزش و تحصیل محروم سازد و جامعه را در این عرصه نیز به عمق ظلمت و تاریکی سوق دهد.
جمهوری اسلامی مسبب اصلی همه مصائب اجتماعی و از جمله تاریکی در آموزش و پرورش و مسئول آینده تاریک میلیون ها دانش آموز است. برای آنکه به این مصائب اجتماعی پایان داده شود، برای آنکه همه کسانی که خواهان تحصیل اند بتوانند بیطورا بیگان به این امر بیا درت و ورزند، برای آنکه آینده دانش آموزان از تاریکی و ناروشن بیرون آید و بالاخره برای آنکه در آموزش و پرورش تحولی کیفی ایجاد شود و مدارس از قیود دینی و مذهبی رها گردند، مقدم بر هر چیز باید جمهوری اسلامی را سرنگون ساخت و یک حکومت انقلابی و دمکراتیک بجای آن برقرار نمود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، نخستین گام در راه نجات جامعه از شر مصائب اجتماعی است.

منش تعاونی هادراقتصاد از دیدگاه رفسنجانی

میگوید "الان تعاونیها رونق خودشان را پیسند نکرده اند و ما به آن اهدافی که مورد نظرمان بوده نرسیده ایم" در واقع اقرار صریح وی نسبت به این مسئله است که این موسسات در بطن جامعه سرمایه - داری فاقد کارآیی لازم در زمینه رونق اقتصادی و عدالت اجتماعی هستند و طی ده سال گذشته در ایران نیز این موسسات عدم کارآیی خود را به اثبات رسانده اند، اما از آنجا که رفسنجانی میسند توده های مردم به ما هیئت رژیم و سیاست های ارتجاعی ایش پی برده اند، تلاش میکند بر عدم کارآیی تعاونیها و از این طریق بر ورشکستگی اقتصادی رژیم سرپوش بگذارد، ورشکستگی که خود ناشی از بحران اقتصادی ذاتی نظام سرمایه داری، عملکرد حکومت مذهبی و وابستگی اقتصاد ایران به کشورهای امپریالیستی است که بر عمق و ژرفای بحران اقتصادی افزوده است، از هم گسیختگی اقتصادی، کاهش درآمدهای دولت از نفت، افزایش بیسابقه هزینه های ماشین بوری و کرایه - نظامی دولت، رکود در بخش های تولیدی اقتصاد و بالاخره تورم افسارگسیخته و بیکاری همه بیانگرا بعد از دهه بحران اقتصاد است که تمام دست اندرکاران حکومتی نیز در جات مختلف به آن معترف هستند. این بحران اقتصادی که خود بیانگرا گسیدگی سیستم وحدت تضادهاست، همه ارکان زندگی اقتصادی جامعه را فرا گرفته و اثرات مخرب خود را بر زندگی توده ها برجای گذاشته است. وحشتناک گسترش اعتراضات توده ای بر زمینه بحران اقتصادی موجب شده است که حل بحران از مسائل عمده ای باشد که هیئت حاکمه در این دوره خود را با آن درگیر میداند و از این رونق رفسنجانی به ارائه راه حل های خود برای این دوره مبادرت ورزیده است. همانگونه که حکومتیای بورژوازی در سطح جهان برای تعدیل بحران کشورهای خود، سیاست های اقتصادی جداگانه ای را در سطح ملی اتخاذ میکنند، رفسنجانی نیز برای تعدیل بحران اقتصادی و رسیدن به رونق اقتصادی بعنوان یکی از راه حل های خود سیاست گسترش شرکت های تعاونی را برای اقتصاد ایران ارائه میدهد. اما اینک

رفسنجانی طی مصاحبه ای به ارائه راه حل های خود برای تعدیل بحران اقتصادی جامعه و رسیدن به "رونق اقتصادی" و "عدالت اجتماعی" پرداخته و اعلام نمود، "از آنجاکه معمولاً دو هدف مهم انقلاب یعنی عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی کشور، در تضاد و تناقض هستند، میتوانیم از شیوه تعاونی ها در صورتیکه به نتیجه مطلوب برسند استفاده کنیم. رونق اقتصادی همواره به دنبال افزایش تولید و انگیزه های سودجویی است و عدالت اجتماعی نیز در پی توزیع عادلانه امکانات میگردد... در این صورت تعاونیها، هم به کشور رونق میدهند و هم عدالت اجتماعی را رعایت خواهند کرد" (کیهان ۱۵ مرداد) رفسنجانی که ظاهراً دریافته، یکی از خواسته های اساسی توده های مردم ایران عدالت اجتماعی است، به عوام فریبی متوسل میگردد، عدالت اجتماعی را بدون نابودی نظام سرمایه داری تصور میکند و آنرا در تضاد با "رونق اقتصادی" قرار میدهد تا بتواند شرکت های تعاونی مورد نظر خود را توجیه کند و از این طریق توده ها را فریب داده و نظام سرمایه داری حاکم بر ایران را چندصاحبی دیگر حفظ نماید. اما آنچه مسلم است، این قبیل سیاستها در شرایط کنونی با توجه به حاکمیت سرمایه، نه تنها نمیتواند گره ای از مشکلات عدیده توده ها بگشاید، بلکه دقیقاً در خدمت سرمایه داران و تشدید فقر و فلاکت فزاینده توده ها قرار خواهد گرفت.

رفسنجانی که همچون بنی صدر از روی آثار بورژوا - لیبرالهای غربی به ارائه چنین طرحهایی مبادرت ورزیده و در ادامه همین صاحب مدعی میشود که "گسترش تعاونیها فی الواقع وارد نمودن جمع کثیری از مردم بعنوان بخش خصوصی در اقتصاد فعال است که حتی امکان قشر عظیم و محروم جامعه را با امکانات و بتکارات و استعدادها و نامحدود و در میدان کار و تلاش می نماید". این صحیح است که میتوان از طریق گسترش شرکت های تعاونی تولید، شرکتهای کوچک را مجتمع نمود، اما آنچه رفسنجانی نمیگوید، این حقیقت است که چنین اقداماتی در نظام سرمایه - داری، در خدمت منافع سرمایه داران و تمرکز هر چه بیشتر سرمایه در دست سرمایه داران است و زمانیکه

بورژواها و خرده بورژواها در همه کشورهای غالبه تعاونی بعنوان وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی اشاره میکنند و اکنون نیز نماینده بورژوازی ایران آنرا وسیله ای برای برقراری عدالت اجتماعی معرفی میکنند که اقتصاد سرمایه داری و بحران زده ایران با یدیه آن مزین شود، مسئله ایست که در تجربه همه کشورهای سرمایه داری خلاف آن باثبات رسیده است. واقعیت اینست که این تعاونیها در درون خود جامل تضادی در بطن اقتصاد سرمایه داریست، یعنی "تولید با ما هیئت ضعیف سوسیالیستی و مبادله سرمایه داری" و همین تضاد است که در پیروسی فعالیت موجب میشود عمدتاً این موسسات از زمین بروند. و تنها زمانی میتوانند موجودیت خود را در بطن اقتصاد سرمایه داری حفظ کنند که "با طفره رفتن ساختاری از قوانین مربوط به رقابت آزاد و از طریق بیراهه ای تضاد میان شیوه تولید و شیوه مبادله را که در آن نهفته است از میان ببرند. آنها فقط در صورتی قادر به این کار خواهند بود که بتوانند از قبل تضمینی برای باز فروش ثابت و جماعت مصرف کننده ای داشته باشند" (روزگار لوگزامبورگ) در واقع امکان تحقق بقای این سازمانهای تولیدی در بطن جامعه سرمایه داری، صرفاً زمانی امکانپذیر است که از قبل تضمینی برای خرید و مصرف تولیدات آنها وجود داشته باشد، و چنین تضمینی تنها از طریق تعاونیها و مصرف مگانپذیر است و این خود بیانگرا توده بورژوازی تجاری در محدوده سرمایه های کوچک تجاری محسوب میشود، که رفسنجانی و جناح او در هیئت حاکمه نیز همین هدف را از طرح سیاست گسترش تعاونیها دنبال میکنند، اما واقعیت در این است که تا زمانی که حاکمیت سرمایه وجود دارد، بین تعاونیها نمیتواند در اقتصاد جامعه نقشی ایفا نمایند و اینکه بتوانند بوسیله تعاونیها به عدالت اجتماعی و رونق اقتصادی دست یافت، سرمایه ای بیش نیست رفسنجانی نیز بیهوده تلاش میکند، نقش تعاونیها را در نظام سرمایه داری و رونق جلوه دهد، کارگران و زحمتکشان به تجربه دریافته اند که تنها زمانی از وضعیت فلاکت رکنونیها میسوند که خود قدرت حاکمه را بدست گیرند.

وده ها عارضه دیگر ذاتی نظام سرمایه داری از میان نخواهد رفت، بلکه سرمایه داران با زهم به استنما، کارگران و زحمتکشان میپرداند و از قبیل کارآپوس - غربه و فرجه تر میشوند و در عوض اکثریت عظیم توده ها را به فقر و فلاکت سوق می دهند. در یک کلام بحران موجوده تنها از میان نمی رود، بلکه ابقاء و تشدید میگردد.

هیچ راهی جز راه انقلابی بحران موجود را حل نخواهد کرد. راه انقلابی حل بحران - سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، یعنی اجرای برنامه حداقلسر پرولتاریا آغاز می شود.

وزحمتکشان را حل نخواهد کرد. بورژوازی دشمن طبقه کارگران و زحمتکش است و سرمایه اعم از آنکه در دست دولت بورژوازی و یا در دست بخش خصوصی باشد، در هر حال کارش استنما کارگران است. نه اخراج کارگران که دروا حدها و موسسات دولتی مشغول بکارند، نه باز خرید و اخراج کارمندان دولت و نه "مشا رکت مردم" در امورات اقتصادی (بخوان بازگذاشتن با زهم بیشتر دست بورژوازی در استنما و روفارگ کارگران و زحمتکشان) هیچکدام نه تنها بحران موجود را حل نخواهد کرد، بلکه تشدید منازعات و کشمکش های درونی را نیز در پی خواهد داشت. در این راه حل، نه تنها بیکاری، تورم

راه بورژوازی . . .
از صفحه ۵
میسرنموده است و بدون خاتمه شدن کشمکشها و درگیریهای درونی که موجودیت کلیت نظام را با خطر می افکند، امکان پذیر نمی باشد. آقای توکل نیز که امروز این راه حل را تکرار میسند بین مسئله معترف است که کسانی در دستگاه دولتی و دیگر نهادها هستند که با این طرحها "همکاری مناسبی" نخواهند کرد و عبارت در دست مخالف آنند. دوم و مهمتر آنکه راه حل این آقایان در هر حال یک راه حل ارتجاعی و بوروکراتیک است و بفرض آنکه عملی گردد، هیچیک از مسائل مشکلات اصلی کارگران

با تشدید مبارزه علیه رژیم آمرانه‌ای انقلابی قویان قتل عام تابستان ۶۷ را پاس بدراریم —★

امروز کمتر کسی را میتوان پیدا کرد که به بیتا رتجا عی و دمنشا نه جمهوری اسلامی نبرده باشد. رژیم حاکم بر ایران، هم اکنون توان یک رژیم تروریست و جنا بیتکا رویکی از ضد تیکترین رژیم‌های موجود در سراسر جهان خسته شده است. توده‌های مردم ایران که بیش از سال ست زیر سلطه این رژیم بسر میبرند، در شدیدترین سرکوب‌ها و حق‌کشی‌ها قرار گرفته اند. هر یک روز حکومت اسلامی، بمعنی تشدید م و استثماری رگران، بمعنی افزایش مصائب و استثماری و مترا دفا ست با سرکوب با زهم نتر توده‌های مردم، اگر چه جمهوری اسلامی را حکومت سرپا نکست خود، جنا یا توفجایع مددی را نسبت به توده‌های مردم ایران و داشته با این وجود جنا یا هولنا ک و تکان دهنده ای این رژیم در تابستان سال گذشته مرتکب گردید، زمره تا در تری و فجیع ترین جنا یا ت تاریخ معا صرت که فقط با جنا یا ت هینلر رژیم فاشیستی او بل مقایسه است. اعدام‌های گسترده زندانیان یا سی که از اواخر تیرماه ۶۷ و همزمان با قطع دقات آنها آغاز گردیده بود، در آستانه پذیرش آتش سروروزها ی بعد از آن، با بعضی روسیخ و غیر قابل زاری بخود گرفت و در آثناء فقط چند روز، چندین زار نفر از زندانیان سیاسی به کام مرگ و نیستی رستاده شدند. قتل عام زندانیان سیاسی، یکی از میا ت ترین و جنا بیتکا رانه ترین صفحات تاریخ حکومت ترور و خفگان جمهوری اسلامی است. فاجعه ای ظیم و دردنا که هرگز از یاد مردم زحمتکش و شتمکشیده ایران نخواهد رفت.

میدانیم که جمهوری اسلامی پس از آنکه در جنگ با عراق به سختی و به طرز مفضحانه ای شکست خورد، با لاجبار آتش بس را پذیرفت و به توقف جنگ در جبهه‌ها تن داد. اما تن سپردن به توقف جنگ، برای جمهوری اسلامی کاملاً آسان نبود. برای جمهوری اسلامی که جنگ در راس همه مورق را در دست و محور سیاست‌ها پیش شمرده میشد، جنگ که وسیله ای در دست طبقه حاکم برای تشدید ستم و استثماری رگران بود، جنگ که میتوان نسبت موقتاً منازعات درونی را تحت الشعاع خود قرار داده و آن را تخفیف دهد، جنگ که برای غارت و چپاول زحمتکشان برپا گشته بود، جنگ که ابزار جهت پیگردوسرکوب مخالفین بود، جنگ که اذهان توده‌ها را از مسائل داخلی بد آن سوی مرزها انحراف میداد، جنگ که ابزار جهت مهارت راضا بیستی توده‌ها و بی توجهی به مطالبات آنها بکار میرفت، جنگ که "هستی" و "شرف" جمهوری اسلامی حساب می‌آمد، جنگ که اینهمه "نعمت" و "برکت" برای رژیم به همراه داشت، توقف آن نه فقط بمعنی از دست دادن همه این "نعمت" و "برکت" بود، که بدتر و مهمتر از آن، موجب عوارض و پیامدهای خطرناکی بود که حقیقتاً "هستی" رژیم

را بطور جدی به مخاطره می‌افکند. بیهوده نبود که خمینی پذیرش آتش بس را به جام زهری که در کماش فروریخت، تعبیر نمود. سال‌ها بود که جمهوری اسلامی، کلیه سیاستهای ضد مردمی خود را با توسل به جنگ پیش میبرد. هر کس را که با رژیم مخالفت میکرد و یا دست به اعتراض میزد، به بهانه جنگ و شرایط جنگی با شدت سرکوب می نمود. تبلیغات گسترده ای پیرامون جنگ و اینکه همه چیز و همه کس با یستی در خدمت جنگ قرار داشته باشد، بهانه انداخته بود و زهمه مهمتر آنکه جمهوری اسلامی در مقابل با مبارزات انقلابی و برحق توده‌ها، و برای تشدید ستم و سرکوب آنها به حربه جنگ متوسل میشد. توقف جنگ نه فقط این وسیله را از دست وی میگرفت، بلکه زمینه‌های طرح مطالبات کارگران و زحمتکشان و همچنین زمینه‌های جدید و مسا عدتری جهت رشد و گسترش مبارزات آنها و فراروئی این مبارزات به اشکال آشکار و عالی تر فراهم می‌ساخت. دورنمایی که در آن، خشم عظیم و تراکم یافته توده‌ها، در مبارزه انقلابی شان علیه رژیم شعله ورمی شد. تصویری که چنین چشم انداز دهشتناکی، زانوان رژیم را به لرزه افکند و خوف زان، بیکر نظام را فرا گرفت. سران رژیم و در راس همه خمینی، برای اجتناب از این سرنوشت محتوم و برای پیشگیری از مسواج مبارزات انقلابی توده‌ای، چاره را در این یافتند که با ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، توده‌ها را بترسانند و روحیه اعتراضی آنها را درهم بشکنند. قهر و سرکوب، با زهم یگانه را هی بود که سران رژیم بآن متوسل می شدند، از این رو دیوانه و اربابان انقلابیون و مبارزین اسیر افتادند تا با کشتار آنها به این هدف شوم خود دست یابند. فرمان شخص خمینی در باره کشتار زندانیان سیاسی، که بعدها از خلال نامه‌های منتظری آشکار گردید، بنا بر کشتار همگانی زندانیان سیاسی بود. بدینا لصدور این فرمان، با صلاح تجدید محاکمه زندانیان سیاسی آغاز شد، اما در واقع محاکمه ای در کار نبود. زندانی با ید ظرف چند دقیقه به چند سوال پاسخ میدادند: "آیا سر موضع هستی؟ حاضر ی با ما هم کاری کنی؟ حاضر ی در تیریا ران سایی برین شرکت کنی؟ حاضر ی توبه کنی؟ حاضر ی به جبهه بروی؟ حاضر ی از روی مین ریشوی؟ و... پاسخ به سوالاتی از این دست، سرنوشت زندانی سیاسی را تعیین میکرد. شواهد حاکی از آنست که در تخمین تصمیم قطعی و قبلی گرفته بودند که همه زندانیان سیاسی را سربسته نیست کنند. اگر زندانی هنگام پاسخ گفتن فقط اندکی مکث میکرد، بخاطر همین مسئله اعدام می‌شد. نمونه دیگری از این با صلاح محاکمات که در نامه مورخ ۱۲/۵/۶۷ منتظری به خمینی انعکاس یافته است، نیز مویید تصمیم رژیم بر کشتار تمام زندانیان سیاسی است. منتظری در این نامه از قول یکی از قضات شرع که عملاً در جریان مور بوده و خود یکی از مجریان فرمان خمینی بوده است می نویسد: "مسئول اطلاعات با

داستان - تردید ازمن است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضر ی سا زمان منافقین را محکوم کنی. گفت: آری. پرسید: حاضر ی برای جنگ با عراق به جبهه بروی. گفت: آری. پرسید: حاضر ی مین بروی. گفت: مگر همه مردم حاضر ندرو مین بروند و نگهی از من تازه مسلمان نیاید تا این حد انتظار داشته. گفت: معلوم می شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد. "این نامه افشا کننده، نشان میدهد که مزدوران جمووزی اسلامی با چه سبک سری و با چه دست و دلبازی فزون از حدی با جان انسان‌ها بازی کرده و میکند. اساس این بود که فتوای قتل عام زندانیان سیاسی صادر شده بود و زندانیان سیاسی با یستی "خانه تکانی" و "پاکسازی" میشد. چنین بود که علاوه بر آنکه انبوهی از زندانیان آزاد شده را مجدداً دستگیر و روانه دخمه‌های مرگ نمودند، هزاران تن از زندانیان سیاسی، اعم از اینکه قبلاً محاکمه شده و حتی مدتی از دوران حبس خود را گذرانده بودند و یا آنکه مدت‌ها در زندانهای مخوف رژیم بلا تکلیف بسر میبردند، در ظرف چند روز دسته تیرباران و با حلق آویز شدند. صدها تن از آنها را هنگام اعصاب غذا به رگبار بستند و با انفجار و تخریب محل تجمع آنها به کام مرگ فرستادند. به هیچکس رحم نکردند و عموماً هر کسی را که موافق میل آدم کشان "توبه" نکرده بود اعدام کردند. در زندان‌ها سیل خون جاری شد. در تخمین جمهوری اسلامی دست جنا بیتکا رترین جانانیان تاریخ را از پشت بستند و بزودی گورهای جمعی در اقصا نقاط کشور از کشته‌ها انباشته شد تا تلخی شکست در جنگ با عراق، با انتقام گرفتن از خلق و با ریختن خون انقلابیون در بند جبران شود. تا رژیم خود را از شکستنا بود کننده نه در جنگ با عراق، که در جنگ با توده‌های که به ما هیتا رتجا عی جنگ پی برده و تدارک سرنوشتی رژیم خودی را میدیدند برهانند. فاجعه آنقدر هولنا ک و با بعدا جنا بیات آنقدر گسترده بود که رژیم نه تنها جرات نمی‌کرد پیرامون آن به اظهار نظر صریح و علنی بپردازد، بلکه با سکوت عامدانه سعی میکرد بین جنا بیات فجیع را حتی المقدور پنهان کرده و از کنار آن بگذرد. اما درست همین بزرگی و گستردگی فاجعه، عموماً توده‌ها را بخود متوجه ساخت. مبارزات جسورانه و افشاگرانه خانوادگی‌ها ی زندانیان سیاسی و شهدا علیه رژیم و همچنین فعالیت‌های افشاگرانه نیروهای سیاسی و سازمان‌های دمکراتیک، چهره پلیس و جنا بیتکا رانه جمهوری اسلامی را بیش از پیش افش نمود، رژیم را در انظار افکار عمومی جهان رسوا تر ساخت و مواج گسترده ای از خشم و نزار را عمیق توده‌ها را نسبت به آن برانگیخت. کشتار زندانیان سیاسی، در واقع حاکمی از ترس بیحد و انداز رژیم از توده‌ها و زندانیان سیاسی بعنوان ندامتگهان آگاه آنها بود. جمهوری اسلامی با یورش سبعا نه به زندانیان، یعنی مرا کزی که سمبل مقاومت و اراده

★ استیضاح بهزاد نبوی در واپسین روزهای کابینه موسوی

در واپسین روزهای حیات کابینه موسوی در آستانه تشکیل کابینه هاشمی رفسنجانی، جلسه ارتجاع با ردیگر عرصه زور آزمائی جناحهای قیاب برای تسویه حساب با یکدیگر گردید و گروهی زما پیندگان ارتجاع برای وارد آوردن ضربه ای دیگر بر جناح رقیب، نبوی وزیر صنایع سنگین تا بینه موسوی را به جرم معاونت و مشارکت در ختلاس ها و سوءاستفاده های کلان در شرکت سایپا وابسته به سازمان صنایع گسترش ونوسازی مورد استیضاح قرار دادند. موارد اتهام وزیر صنایع سنگین، در طرح استیضاح، "معاونت در کلییه جرائم ارتکابی توسط تورج منصور و یایدی آن در تخلفات مربوط به کار شرکت سایپا" که مطابق گزارش گروه تحقیق مجلس مبلغ سوءاستفاده متجاوز از ۲ میلیاردی در پیان صد میلیون تومان بوده است. با استناد به پرونده های بازجویی مدیرعامل و اعضای هیئت مدیره شرکت سایپا، اطلاع نبوی از تمام جریان معاملات و سوءاستفاده ها، و اینکه وی در جریان دستگیری مدیرعامل شرکت سایپا تلاش وافر بکار برده است که از ادامه تحقیقات درباره این پرونده جلوگیری بعمل آورد، و آنها را آزاد نماید. همچنین در این استیضاح برای نخستین بار با رفاش گردید که مسئله دزدی و سوءاستفاده تنها محدود به همین شرکت نیست بلکه "۲۸ کارخانه وابسته به صنایع سنگین بر اساس اعلام بانک مرکزی بالغ بر ۱۴۷ میلیون دلار ارز کشور خارج نموده اند که تاکنون کالاهای آنان وارد نشده است و توسط بانک مرکزی مدیران آنها ممنوع الخروج شده اند."

نبوی اتهام "معاونت در جرائم دزدی، فساد و رشوه خواری" را یک "حرکت سیاسی" دانست و استیضاح کنندگان را وابسته به جناحی معرفی کرد که در طول دوران کابینه موسوی و نخست وزیری وی، با این کابینه مخالف بوده اند. او ضمن افشای یک سوءاستفاده دیگر در کارخانه ایرالکو که بگفته امواردا تنها مش سنگین تراست افزود: "همزمان با پرونده سایپا یک پرونده دیگر در مورد مدیر کارخانه ایرالکو نیز در جریان بود که موارد اتهامش بسیار سنگین تر بود، اما در چند خط در روزنامه مطرح گردید و این نشان میدهد که وابسته به بردن پرونده سایپا به وزیر صنایع سنگین یک جریان سیاسی است."

این حقیقتی است که جریان استیضاح نبوی یک حرکت سیاسی از جانب جناح هیئت حاکمه علیه جناح دیگر بود و اصولاً هرگاه که گوشه ای از دزدی ها و سوءاستفاده ها در درون دستگاه دولتی افشاء شده است، در نتیجه عملکرد تضادهای درونی هیئت حاکمه بوده است. مردم ایران زمانی از سوءاستفاده ها و دزدیهای کلان سران حکومتی و دست اندکاران آن مطلع میشوند

که جناحهای هیئت حاکمه در کشاکش تضادهای تلاش برای بدست آوردن قدرت بیشتر در دستگاه حکومتی به افشای گوشه های از فسادها و دزدی های یکدیگر می پردازند و الا این حقیقت بر کسی پوشیده نیست که نه فقط بهزاد نبوی و وزارت صنایع سنگین بلکه همه سران و دست اندکاران حکومت غرق در فساد، دزدی و سوءاستفاده هستند. همه آنها کسانی هستند که در دوران ده ساله حکومت جمهوری اسلامی با دزدی و سوءاستفاده شروتهای کلانی اندوخته اند. گروهی از سران و مقامات حکومتی که مقامات حساس و پیر آب و نان را در اختیار دارند، مستقیماً از طریق درآمدهای نفتی درآمد های چندین و چند میلیاردی در تومانی دارند. گروهی دیگر از طریق دزدی، سوءاستفاده و رشوه های کلان پولهای هنگفتی بدست می آورند. دسته ای دیگر با استفاده از امکانات دولتی، انواع و اقسام موسسات اقتصادی راه می اندازند و سودهای هنگفتی به جیب می زنند. تازه وقتی نوبت به آقایان مدیرعامل ها و هیئت مدیره ها می رسد تنها یک رقم سوءاستفاده و دزدی از ۲ میلیاردی در پیان صد میلیون تومان تجاومی کند، و یک رقم دیگر نیز ۱۴۷ میلیون دلار میشود. این تنها یکی، دو نمونه افشاء شده از سوءاستفاده های کلان در موسسات وابسته به سازمان گسترش ونوسازی است. وضع دهها موسسه دیگر وابسته به این سازمان نیز بهتر از این نیست. در بنیادهای مختلف و رنگارنگ دولتی و وابسته به دستگاه روحانیت نیز وضعی همین منوال است. اگر قرار باشد روزی همه دزدیها و سوءاستفاده های سران و مقامات و دست اندکاران حکومتی افشاء گردد، در آنصورت همه آنها باید بعنوان یک مشت دزد و فاسد محاکمه کشیده شوند. بهزاد نبوی میکوشد تا تکیه بر این واقعیت که جریان استیضاح او یک حرکت سیاسی از جانب جناح رقیب است، خود را تبری کند و همه موارد سوءاستفاده و دزدی را به مدیرعامل و دیگران نسبت دهد، اما حتی مردم غایب هم این حقیقت را می فهمند که این دزدی ها و سوءاستفاده های کلان نمی تواند بدون مشارکت وزیر صنایع سنگین صورت گرفته باشد. مسئله آنچنان روشن و آشکار است که خود بهزاد نبوی نیز برای تبری خود به تهدید علیه جناح رقیب متوسل گردید. او که در جریان دزدیها و سوءاستفاده های کلان دیگر سران حکومت و جناحهای هیئت حاکمه قرار دارد یک ماه پیش اخطار کرده بود که چنانچه این مسئله پیگیری شود به محکومیت وی بیانجامد، بسیاری از حقایق مربوط به سوءاستفاده ها را افشاء خواهد کرد. او در مجلس گفته بود که قصد داشته بسیاری از مسائل را در مجلس باز کند، اما با توجه به مرگ خمینی "جاندارد که بحث را به آن صورت باز کنیم." او ادامه داد که "از نمایندگان محترم تقاضا میکنم روی این مسئله

طوری بحث نکنند که خورا کبدست کسان بدهند که هیچکدام آن را نمی خواهم." نبوی درست بر نقطه ای انگشتی گذارد که همه سران و جناحهای هیئت حاکمه از آن وحشت دارند و آن افشای موارد متعدد دزدی و سوءاستفاده سران حکومت در میان توده های مردم است. سرانجام هم با بندوبست های پشت پرده نبوی را با ۱۳۲ رأی تیره کردند، ماجرای سوءاستفاده ۲/۵ میلیاردی در تومانی در شرکت سایپا دروغ های سرمایه داران و دولت پادشاه را که در برابر خواستهای برحق کارگران به مسئله زیان کارخانه ها متوسل میگرددند افشاء میکنند و نشان میدهند که اگر دولت و سرمایه داران از افزایش دستمزدها کارگران و دیگر خواستهای رفاهی آنها به این بهانه بپوش که کارخانه ضرر می دهد، سرباز می زنند، در عوض چنان سودهای کلانی به جیب می زنند که مبلغ ۲/۵ میلیارد تومان سوءاستفاده در یک شرکت چیزی بحساب نمی آید. با افشای این موارد سوءاستفاده و دزدی، توده های مردم ایران هر چه بیشتر به این حقیقت واقف میشوند که در حالیکه مدام شرایط زندگی آنها وخیم تر و وخیم تر میگردد سران حکومت با توسل به کثیف ترین شیوه های ممکن روز بروز بر شروتهای خود می افزایند. مسئله سوءاستفاده در شرکت سایپا و شرکت های دیگر وابسته به سازمان گسترش ونوسازی و نقش بهزاد نبوی در آن، یک مسئله استثنائی در رژیم جمهوری اسلامی نیست. دزدی، سوءاستفاده و فساد تمام ارکان دستگاه حکومتی را فرا گرفته است. همه سران و مقامات حکومتی جمهوری اسلامی جز یک مشت دزد و فاسد چیز دیگری نیستند.

از صفحه ۱۶

★ تشکیل کابینه بورژوازی در لهستان

دنیا می کنند و آن اعمال فشار به حزب متحد کارگران لهستان برای واگذاری هر چه بیشتر قدرت بدست بورژوازی و کابینه بورژوازی است. و الا تحولاتی که هم اکنون انجام گرفته است دقیقاً منطبق بر خواست و منافع بورژوازی است نه پرولتاریا و طبیعی است که بورژوازی بین المللی از این تحولات بورژوازی پشتیبانی و حمایت خواهد کرد. بنا بر این سیردن زمان مورد لهستان در دست یک کابینه بورژوازی، هر چند که در آینده نیز کشمکشهای را در پی داشته باشد، جز انحطاط کارمل بورژوازی لهستان چیز دیگری نیست. اگر این روند به همان شکلی که تاکنون ادامه یافته همچنان ادامه یابد و با توجه به اپورتونیسیم ریشه دار در حزب کارگران متحده لهستان دلیلی برای قطع این روند وجود ندارد، در آنصورت کمونیستهای لهستان قطعاً باید راه خود را از اپورتونیسیتها که سیاست سازش با بورژوازی را در پیش گرفته اند جدا سازند و با یکنگرا تحمل نکنند که بشکلی مسالمت آمیز قدرت به بورژوازی سپرده شود.



صفحه ۴ شمه‌ای از . . .

لهاست که مردم ایران مطلقاً زهرگونه آزادی باسی محروم گشته‌اند. در حکومت اسلامی آزادی دیده و بیان، آزادی شکل، آزادی مطبوعات، آزادی اعتراض و انتقاد غیره هیچ‌جا و مکانی ندارد. بر به ده ساله حکومت‌جا برانه و مستمرگانه جمهوری اسلامی بخوبی این حقیقت را آشکار می‌کند که رژیم بوازا تا آنکه پایگاه خود را در میان توده‌ها از دست ده و به موقعیت متزلزل تری افتاده است، یا ست‌های سرکوبگرانه و خفقان‌آمیز خود را تشدید بوده است و بعد از این نیز چنین خواهد کرد. بدین جهت کسب آزادی‌ها و سیاسی‌یکی از مهمترین مطالبات عموم توده‌های مردم ایران محسوب می‌شود. روزمبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی کماکان یکی از ظایف مبرم همه نیروهای انقلابی است، اما مبارزه رای آزادی زندانیان سیاسی که جزئی از آزادی‌های سیاسی است، جدا از مبارزه برای تامین دیگر آزادی‌ها و دیگر تیکار قبیل آزادی عقیده و بیان، آزادی شکل و غیره نیست و جعلگی با موجودیت حکومت اسلامی در تعارض است. جمهوری اسلامی یک حکومت مذهبی و ضددمکراتیک و مخالف آزادی‌های سیاسی است. بنا بر این تا مین آزادی‌های سیاسی در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت دمکراتیک است.

در سالگرد قتل عام تابستان ۶۷ زندانیان سیاسی، ضمن گرامیداشت خاطره تمامی کمونیست‌ها و انقلابیونی که بدست درخیمان به شهادت رسیدند، و با تحلیل ازمقاومت رزمجویانه اسرای دربندی که با استواری و پایداری از آلمان و اعتقاد انقلابی خویش در برابر جلادان پاسداری کرده و میکشند، همه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای انقلابی را به تشدید مبارزه جهت سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و انقلابی فرا میخوانیم.

از صفحه ۳
دوران پس از مرگ خمینی ادامه داشته، نمی‌تواند بیک مبارزه علنی تبدیل نشود. آنچه که امروز سران حکومت بعنوان وحدت بر آن تاکید می‌کنند، امری صوری و ساختگی است. جمهوری اسلامی نمی‌تواند خود را از چنگ تناقضات تدریجی و جناح‌های درگیر برهانند، مگر آنکه خود را بعنوان جمهوری اسلامی نفی کنند و ما این امر ممکن نیست، مگر آنکه جمهوری اسلامی سرنگون گردد. جناح فرسجانی که تا کنون از طریق بندوبست و سازش‌ها با این جناح‌ها و با آن جناح‌ها موقعیت ویژه‌ای یافته است، به آسانی قادر نیست جناح‌های دیگر را حذف کند و تناقضات حکومت را تخفیف دهد. هر گامی که او برای تقویت جناح خود بر میدارد لاجرم پایه‌های رژیم را سست تر خواهد ساخت. درست‌عکس آن چیزی که خود انتظارش را دارد، رژیم جمهوری اسلامی را از تضادهای و تناقضاتی که با آن روبروست راه‌گریزی نیست. تضادهای و اختلافات جناح‌های رقیب در درون آن نه تنها نمی‌توانند تخفیف یا بندبندبند مداوم تشدید می‌شوند و چندان نخواهد پدید آید که با دیگران اختلافات و کشمکشها بشکلی علنی رژیم را با بحرانی جدید روبرو سازند.

پاسخ به سوالات

و تشکلهای مخفی متکی باشد بلکه لازم و ضروری است که در تشکلهای قانونی و علنی نیز فعالیت نماید. اگر یک سازمان پرولتری که در اساس سازمانی مخفی و پنهان را ست تنها به فعالیت مخفی و غیرقانونی بسنده کند، تماس و پیوند نزدیک خود را با توده‌های وسیع کارگران از دست خواهد داد و بالتجیه نخواهد توانست وظیفه خود را در امر سازماندهی و رهبری پرولتاریا انجام دهد. در عین حال از آنجا که یک چنین تشکیلاتی توسط یک شبکه از سازمانهای توده‌ای علنی و قانونی احاطه نشده است، امکان ضربه خوردن آن در برابر برپا شدن پلیس بیشتر خواهد شد. از این روست که هر سازمان پرولتری تحت هر شرایطی باید بتوانند تلفیق صحیحی میان کار مخفی و علنی، قانونی و غیرقانونی پدید آورد. اما در اینجا باید تاکید کرد که برخلاف پورتونست‌ها، روح حاکم بر فعالیت قانونی و علنی کمونیست‌ها، همان است که در فعالیت غیرقانونی و غیرعلنی است. آنها از اصول و معیارهای انقلابی و کمونیستی خود عدول نمی‌کنند و فعالیت قانونی بتنمی‌سازند و آنرا ستایش نمی‌کنند. کمونیست‌ها فعالیت علنی خود را در جهت پیشبرد وظایف انقلابی خود قرار میدهند و برای اینکه از طریق فعالیت علنی، هسته و بنیاد مخفی سازمان پرولتری بخطر نیفتد، باید دستگامی جداگانه برای فعالیت‌های علنی خود پدید آورند. دستگامی که در حقیقت شاخک‌های ویژه حسی این سازمان پرولتری در همه مجامع و نهادهای قانونی و علنی محسوب می‌گردد. هیچ‌گونه تردیدی نیست که در ایران دیکتاتور عریان و عنان گسیخته نه فقط کارگران را از تشکلهای توده‌های کارگری محروم نموده و اساساً چیزی بنام اتحادیه کارگری وجود ندارد بلکه رژیم می‌کوشد در تشکلهای کارگری را در نطفه خفه کند، اما همان‌گونه که تجربه در سراسر جهان نشان داده است، هر آنچه که بورژوازی به اختناق و سرکوب‌روی بیاورد بر سر راه تشکلهای کارگری مانع ایجاد کند، با این وجود نمی‌تواند مانع تمرکز و تشکلهای کارگران گردد. کارگرانی که در گروه‌های دهها، صدها، هزاران و دهها هزار نفره در کارخانه‌ها متمرکز شده‌اند، اشکال خاص سازماندهی خود را منطبق بر شرایط خاص پدید می‌آورند. در ایران نیز هر چند که طبقه کارگران از دیکتاتور و اختناق حاکم لطفاً تجدی دیده است و این خود مانع عمده‌ای بر سر راه تشکلهای کارگری است و آگاهی این طبقه محسوب می‌گردد، اما کارگران ایران نیز نشان داده‌اند که میتوانند اشکال خاص تشکلهای خود را حتی در شرایط سرکوب و اختناق پدید آورند. سازمان ما نیز که وظیفه خود را تبلیغ و ترویج و نیز سازماندهی و رهبری طبقه کارگران قرار داده است برای اینکه بتواند خود را بصورت یک تشکیلات مستحکم در میان کارگران استوار سازد نه فقط باید شبکه مخفی تشکیلات را در کارخانه‌ها و

محلات کارگری و زحمتکش نشین پدید آورد بلکه باید بتواند در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی که امکان حضور توده‌های کارگران وجود دارد، فعالیت شرکت نماید و حتی در سازماندهی آنها نقشی فعال ایفاء نماید.

برای انجام این امر، بخشی از حوزه‌های تشکیلات ما باید بتوانند تسلط بر فن استفاده از ابزارهای قانونی، بدون اینکه هویت تشکیلاتی خود را فاش سازند علناً در تشکلهای قانونی کارگری فعالیت نمایند و صرفاً در نواحی پدولوژیکی و معنوی بر کارگران، نقش رهبری را در این سازمانها بدست آورند. نمی‌توان انتظار کرد که امکان ضربه خوردن از طریق فعالیت علنی بسیار بیش از فعالیت مخفی است، اما هر کس که بدستی فن مبارزه علنی در تشکلهای علنی و قانونی را آموخته و بر آن تسلط یافته باشد میتواند بدون آنکه در معرض ضربات پلیس قرار گیرد و وظیفه انقلابی خود را انجام دهد. هم اکنون کم نیستند عناضرا که و پیشرو کمونیستی که سالها در میان کارگران فعالیت کرده‌اند و فعالیت علنی در تشکلهای قانونی و علنی و وظیفه کمونیستی خود را انجام می‌دهند، اما هیچ‌گاه پلیس به آنها مشکوک نشده است و بالعکس گروه‌های دیگری نیز بوده‌اند که در اولین گام‌های فعالیت علنی خود بعلمت عدم آشنائی با فن فعالیت علنی در تشکلهای علنی و قانونی، برخورد‌های ناشیانه و فاش ساختن هویت تشکیلاتی و وابستگی سازمانی خود به دام پلیس افتاده‌اند.

خلاصه کلام اینکه در ایران نیز برغم شرایط سرکوب و خفقان و وجود دشواریهای عظیمی که بر سر راه فعالیت کمونیست‌ها وجود دارد، میتوان و باید نه فقط در تشکلهای قانونی و علنی (البته آنهایی که به ابزار سرکوب کارگران تبدیل نشده‌اند) فعالیت کرد بلکه نقش مهمی در سازماندهی چنین تشکلهایی بر عهده گرفت. بنا بر این دقیقاً از زاویه نقش و همیتی که این تشکلهای در زمینه سازماندهی کارگران و دامنه‌های وابسته استحکام تشکیلات در میان کارگران دارا هستند در مصوبات کنفرانس دوم ولایرا بین مسئله تاکید شده است که استحکام و دامنه‌های حوزه‌های مخفی حزبی در محل کار و زندگی کارگران منوط به این است که توسط یک شبکه از حوزه‌های علنی کار، تشکلهای علنی و قانونی احاطه شده باشند. تا نیا سلولهای حزبی با یادتوانند در تشکلهای علنی که در شرایط کنونی موجود هستند نظیر تعاونی‌های کارگری، مجامع و جوامع کارگری، کلوبها و کانونهای ورزشی و فرهنگی کارگری و در آن حدود بسیار محدودی که هم اکنون سندیکا وجود دارد و خلاصه‌ها مکان علنی و قانونی که بتواند سازماندهی کارگران را تسهیل نماید فعالیت شرکت کنند و در سازماندهی تشکلهای قانونی، نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی نقشی فعال ایفاء نمایند.

زنده باد سوسیالیسم

یادداشت‌های سیاسی

پاسخ به سوالات

چندین سوال در مورد مصوبه کنفرانس دوم سازمان پیرامون ضرورت فعالیت در تشکلهای علنی و قانونی به نشریه کار رسیده است که خواستار توضیحات بیشتری در مورد نحوه فعالیت در این تشکلهای شده اند. در عین حال سوال شده است که آیا طرح این مسئله بدان معناست که جواختناق و سرکوب تخفیف خواهد یافت و یا اینکه با توجه به همان شرایط سرکوب و اختناق مطرح شده است؟

ج: قبل از هر چیز لازم است ذکر شود که مسئله ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و علنی کارگری نه فقط امروز در مصوبه های کنفرانس دوم سازمان بلکه در قطعنامه های کنفرانس اول و کنفرانس اول نیز تائید شده است، اما در قطعنامه کنفرانس دوم که به این امر اختتام یافته تا کنون بیشتر بر نیاز به فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی و علنی شده است. بنا بر این ضرورت فعالیت در این تشکلهای تحت هر شرایطی بقوت خود باقی است، اما بسته به شرایط مختلف برای این فعالیت مخفی و علنی متفاوت خواهد بود و یک سازمان پرولتری باید بتواند با توجه به شرایط معین تلفیق صحیحی میان فعالیت علنی و غیر علنی، قانونی و غیر قانونی پدید آورد. در ایران برافتادن جواختناق و سرکوب مستلزم برافتادن دیکتاتور عربان و عنان گسیخته حاکم و لاجرم برافتادن جمهوری اسلامی است. بنابراین آنچه که در مصوبه کنفرانس دوم سازمان بیان گردیده با توجه به این حقیقت است، یعنی علیرغم شرایط سرکوب و اختناق حاکم، سازمان در عین حال که بنای فعالیت خود را بر کار غیر قانونی و غیر علنی قرار داده است، بر ضرورت فعالیت در تشکلهای قانونی و نیمه قانونی، علنی و نیمه علنی و نیز سازماندهی یک چنین تشکلهای تا کنون تأکید کرده است. در این مسئله جای هیچگونه بحث و تردیدی نیست که یک سازمان پرولتری یعنی سازمانی که بر مبنای اصول لنینی حزب بنا شده باشد، سازمانی است مخفی و پنهانکار. در جامعه سرمایه داری شرایط میتواند تغییر کند، بر دامنه فعالیت علنی و قانونی افزوده شود یا بالعکس از دامنه فعالیت کاسته شود، اما همه این تغییر شرایط در این واقعیت تغییری پدید نمی آورد که هسته اصلی سازمان پرولتری تحت هر شرایطی مخفی است. تنها یک چنین سازمانی میتواند بصورت یک سازمان نرزمند و کمونیستی و ادامه کار باقی بماند و تحت هر شرایطی وظایف خود را در زمینه تبلیغ و ترویج و سازماندهی طبقه کارگر انجام دهد. اما این حقیقت نا فسی فعالیت علنی نیست. یک سازمان پرولتری برای اینکه بتواند در میان توده های وسیع کارگری ریشه بدواید آنها پیوند نزدیکی داشته باشد و آنها را سازماندهی کند نمی تواند فقط به فعالیت مخفی در صفحه ۱۵

که ما موریت تشکیل کا بینه ابر عهده بگیرد. همبستگی نیز که از زمدتی پیش با پیروزی در انتخابات، چنین روزی را پیش بینی می کرد، ما زویوسکسی یکی از رهبران این جریان را ما مور تشکیل کا بینه کرد. در این کا بینه که احزاب و سازمانهای بورژوازی و خرده بورژوازی نقش مسلط را دارا می باشند و در حقیقت یک کا بینه بورژوازی یا یک خط مشی و سیاست بورژوازی است، حزب متحده کارگران لهستان پست های وزارت کشور، دفاع و موزارجه را از آن خود کرده است. هر چند این حزب می گوید با دست داشتن پست های حساس موقعیت خود را در قدرت دولتی حفظ کند، اما در واقعیت ما را آنجا نیکه جریان بورژوازی "همبستگی" نقش رهبری کننده را در این کا بینه بر عهده دارد و پیش برنده یک سیاست بورژوازی است، چیزی جز زانده بورژوازی و پیش برنده سیاست های آن را زکار در نخواهد آمد. و چگونه میتواند جز این باشد و قتی که این کا بینه سیاست خود را در دفاع از منافع بورژوازی، سرمایه داری، گناریهای بورژوازی داخلی و بین المللی و تسلط کامل مناسبات پول - کالایی اعلام نموده است. بی جهت نیست که بلافاصله پس از آنکه همبستگی مامور تشکیل کا بینه گردید، با همه مردم لهستان و دولتهای جهان را به حمایت از این کا بینه فرا خواند و دول امیریا لیست نیز هر یک بنحوی از آنحاء پشتیبانی خود را از آن اعلام نمودند. اگر می بینیم هنوز امیریا لیستها بر سر چند و چون کمکهای اقتصادی و مالی با همبستگی چانه می زنند صرفا یک هدف را در صفحه ۱۴

★ تشکیل کا بینه بورژوازی در لهستان

مسئله لهستان و تحولاتی که در این کشور در جریان است همچنان در صدر مسائل سیاسی مهم جهان قرار دارد. مطبوعات و خبرگزاریهای کشورهای امیریا لیستی لحظه به لحظه با آب و تاب اخبار این تحولات را پخش می کنند و سیاستمداران بورژوازی در سراسر جهان با مدح و ستایش از این تحولات یاد می کنند.

در کشورهای سوسیالیستی جز در موارد معدودی که احزاب کمونیست علیه این تحولات بورژوازی به موضع گیری صریح و روشن پرداخته اند، اکثری با یک سکوت پور تونیستی و یا برخورد دو پهلو، این مسئله را بحالت باهم گذارده اند. واقعیت این است که هیچ چیز مبهم و نا روشن در این تحولات وجود ندارد. آنچه که در لهستان می گذرد یک سیر قهقرازی و انحطاط بورژوازی است. سیاستهای اپورتونیستی حزب متحده کارگران لهستان که طی چندین سال گذشته نتایج وخیم و اسفباری برای طبقه کارگر لهستان ببار آورد، اکنون با سرعت روز افزونی لهستان را بسوی انحطاط کامل بورژوازی سوق می دهد. پس از آنکه در او خرمه گذشته، تلاش حزب متحده کارگران لهستان برای تشکیل یک کا بینه ائتلافی با شرکت جریان "همبستگی" اما تحت رهبری این حزب با شکست روبرو گردید و احزاب خرده بورژوازی دمکرات و دهقانان نیز به یک ائتلاف بورژوازی یعنی ائتلاف "همبستگی" تمایل نشان دادند، یا روز لسکی از "همبستگی" خواست

★
مگرامن باد خاطره
کمونیست کیمر هوشی مین

★
هم چون اریس جاریست

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

A. MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam - HOLLAND

برای تماس با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنا یان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه های تان را به آدرس زیر بفرستند.

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany